

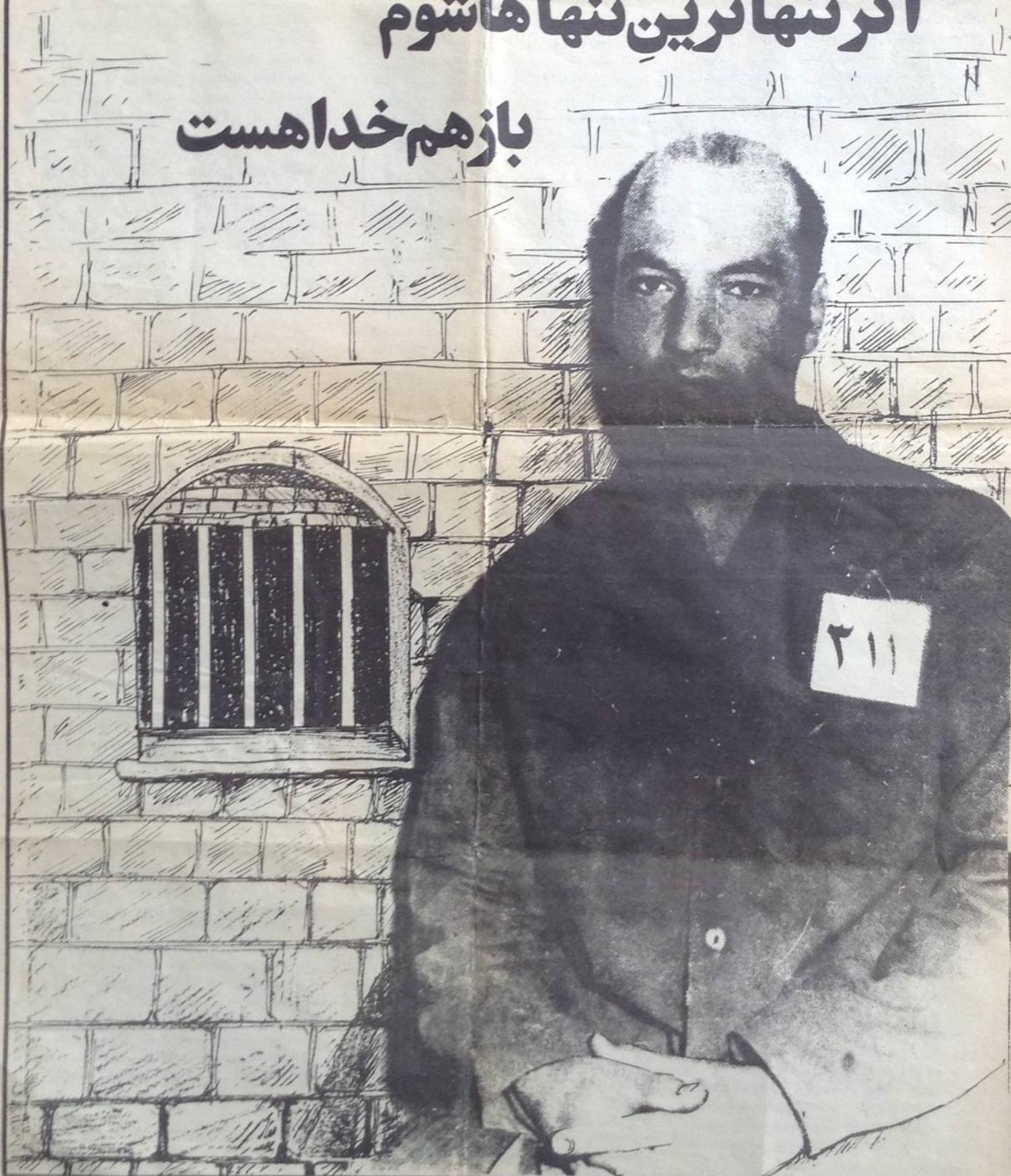
اطلاعات

سالگشت شهادت دکتر شریعتی

پیکنیک بیست و نهم خرداد ماه ۱۳۶۲

اگر تنها ترین تنها هاشوم

باز هم خدا اهست



نقد و بررسی پنج دیدگاه و قضایت درباره دکتر شریعتی

صحیح و تکمیل است.
حقیقت اینست که آنچه این دیدگاه درباره دکتر شریعتی
نظرخواهی نمایند یا انتقادهایی اینست که سیاست ازماقونی و تابدیل
کنندگان دکتر نیز گفته اند و می گویند وجههای بیان و بررسی
ارسالیها و پیغامها و اشتراکات و اتحادات بمنظور تصویب
تجزیه و تکمیل جزدیگری نیست و تباید باشد. بالاساس مطالعه اینست
از اینها که از انتشار این اثبات باقی ماند و تبی و تبی و تبی و تبی
کار او انسانی مشود و در مردم را هم از نوع کج فهمی ها (و خدا کند
که علل انگیزه ها و معحرکات، همینها باشد و تفسیرات و اموری
زانی قابل درکاری باشد).

زین که می گویند ناشنای یا بندقه، این گفت تاره ای نیست.
هر مردم روزی صادق است و منومنه های تاریخی اش بین سیار
است. محمد میدانیم که دیوان حافظ و دیوان مولوی ایشانهای زیرین
را زیج ترین کتب سورمه عالم و بهره گیری بوده اند و هستند.
مختصر عالم و فاضل و ملایی است که در عین تصدیق و تهدیف و تعلیم
تعلیم و فقه و فقاہت توجهی به این کتب نداشته باشد و به اشعار
آنها استناد نکند. کتابهای درسی و علمی و عرفانی و فلسفی
دینی مشاهدون است از ایاد او ری اشعار حافظ و مولوی.
همچنین مبنیها و مفهومی جلسات در درخواستهای
محاجره ها، ایضاً کبیه ها و دردرویه اهای مشاهد شمرده و قصی
لیهایند. اما همه مامن اینها میدانیم که در عین آن مراکز و موارد
اساسی بوده اند و هستند که در دلیل ناشنایی باز هنگی
اصطلاحات عرقاً و وشرایط زمانی و مکانی
آنها اشعار و سروده های حافظ و مولانا را بدیم فهمند و حتی
اگر نکفر هم کرده اند حافظه را تبریخوار و زنگار و در
ارادی مغلوب و مرتد ندانشند. همچنین مولوی را اهل می و
بیچار و موسیقی و لهو و ادب

کسانی هم هستند که این بزرگان را ضد عقل و طرفدار
وانگی و بی منطقی پنداشته اند. جون ظاهرا در این قبیل اشمار
عقل و استدلال، زیاد حمله شده است.

کسانی که «کویر» دکتر سعیدی را مستند قرار داده و
نهانه اند مدعی پیغمبری است و برپشتن گفته خصیصتیهای
ودی و مسیحی غیری و از این رغفها، عنا تبدیل همین
شناسنامه با سبک خاص و قلم و زبان و بیزه ای آثار عرقانی
معنای اعم) است که مرتب این قضاآورهای شده اند و مشوند.
بر اینطور باشد هر «دانالحق» یعنی ادعای خدائی کردن
بنی ترتیب اکثر مکافات و کشف و شوههای واقعی عرقاً و
خدوشان اکثر لملکه هم قطعنامه انان کفر محض
ت و ادعای الهیت و بیوت و امامت. بر این اساس باید برای
وارثاند مولوی حکم و حکم صادر کرد. آنچه مولوی درباره
سس کوید ظاهراً متواند دال بر عیادت خود خواهد بود و برپشتن
سس بوسله مولوی و سخن در مواردی ثابت گفته روابط
شوری معانی اند و بیزه باشد.

حروف ما این بیست که دکتر شریعتی، مولوی است و حافظت و عظاء است و ابوسعید است و ابوعلی مسنا و ملاصدراست. سخن اصلی اینست که ناگفتنی با یک فرهنگ و یک ن خاص، به بد فهمی منجر میشود و از این جهت در معنه ان روز و این مرور که محل بحث ما است، وجوده شناخته و وجوداره شناختی و بد فهمی و قضاوت مثار از پیشداوری های ذهنی و ساسات درونی و سوانح فلسفی باعث میشود که «من علمی رفاقت‌قدرسی‌ها عدای - هر کس مرا حرفی بیاموزد مرا بنده پیش کرده است» را فراموش کنم و با خود تکونیم که دکتر یعنی ولو ساماننا ولو محاجزا ممکن است لفظ معمود را به بن منظور و با الهام از همین عبارت مولا علی (ع) در ماره آتید و معلمین خود بکار بردé است.

اشتاء دیگر صاحبان این دیدگاه معمان اشتاءه مهوبی
دیگر راجح و رفرانگی است. نکه که کردن و بریده بریده
بن یوشته ها و نقطه ها و آثار دیگران، یک کلمه و یک جمله
در اوردن و یک کتاب درباره اش از عوول گوینده و بوسنده
لعلی سرخ و سطح دادن و به انتگرمه هنی کتاب خدا بیز از بد
رسی ما صون میاند. مگر عنتنهای جبر و اختیار را
موشی دارد ایم و استنداد صاحبان این بختها به تکه ها و بریده
بی ایات را تذکر دادیم و مجددنا نکرار من کشم که متخلص
چوچه نتسایه همه جایه نیست. بیمارت دیگر وقتی میان در

بیستمی باشد. و تیجتاً ورجه پتوانند در آن بازار داغ بعثت و میتبگ و اعلامیه را کنک «گمون تهران - پارسی» که در آغاز انقلاب هیشش مده را میگرفت و هر چه تازه از تندای درآمده ای برای پیشبرد و اثبات تئوریهای چیدمیش دنبال قنداق فنگ می گشت، راست راه بر ورد و سینه جلو دهدن و ایرو بالا بیندازند و مردمکی بهر خاندن و یقه کی که مرتب کنند و مشتی به میز تربیون بکوبند و حاصل کلام اینکه رویشان بشود از مرحوم والد و سخن و راهش حرفي بزند و یکی بکنند.

* نقدی که دکتر شریعتی تحت عنوان «انسان، اسلام و مکتبهای غرب زمین» بر مارکسیسم نوشت یکی از کم نظری ترین و مؤثرترین نوشته هایی است که علیه مارکسیسم نوشته شده است.

صاحبان این دیدگاه، بقدرتی جهت یابی را گم کرده بودند که درست در روزهای تاسوعاً و عاشوراً تک حرفهای را از لابلای کتابهای دکتر بیرون می آوردند و شنکل تراکت و پومینر به در و دیوار میزندند که آن حرفها در فضای خاصی گفته و نوشته شده بود. دکتر درازوارز که نوخ خوان میرفت و شاه را در اوج مراسم عزاداری دعا میکرد و از سینه زدن و زنجیر زدن هیچ مقصود اسلامی یعنی واقعی اش نداشت و مراسم مرد سمه استفاده ها را تخدیل کنن بسیار بود و هیچ از فلسفه قائم سین (ع) رحیق پیمان یعنی آمد، حلماً میکرد و انتقالهای و چه میعنیست اگر بیغول خودش «جغا افایی احرف» او را در نظر نگرفته اند حملات را بدست وقتی طهر کنیم که مردم مادر مراسم عاشوراً بزید و شاه و کارتز و بکین را با هم لعنت میکنند و به امریکا اعلان چنگ مینهند.

فرقانی‌ها کارا از آن‌هم جلوتر برداشته و در هر ترور حرفی
هم از دکتر ضمیمه میگردند و به دیوارها می‌نوشتند. جانانکه
برای بعضی این شهه پیش آمده بود که نکنالدیست ترور
فرقانیها را دکتر تنظیم کرده باشد و اینها به ارت برده باندند.
خوب، تکلیف این جماعت و این دیدگاه معلوم است. به
آخر خط‌فهم رسیدند و اخر خط‌فهم جز سقوط به دره ضد اقلاب
و فرو افتادند در دام خبیث ترین و نجس ترین روح‌باریانها و گروهها
و دار و دسته‌های سیاسی - سنتی - اسلامی - ایرانی چیز نیز نبود. و
ما وقیع‌واهیم از دکتر صحبت کیم، یا اول تکلیف این
دیدگاه را روشن کیم و نکارایم گل و لای و لجنی که اینها
آب رختند در ما و قضاؤها بمان تاثیری بگذارند.

* مرای نقد آثار شریعتی حاجت به فحاشی و
نیزه سنت. حیلی ارام و منطقی و علمی می توان
حجه های مستثنی کار او را نقد کرد و یه سلسی
که اعدا، ایده، دلایل قایمه کنند نعم بدین شاید اراد

(ب) این دیدگاه در نقطه مقابل دیدگاه اول (الف) قرار گرفته است. همان‌دراز آن‌ها را معمون طلاق معرفی می‌کنند اینها اورا کافر و فاسق و فاجر می‌دانند. البته درین بخش نیز درجات و مراتب و شدت وضعیتی را برای وجود دارد و درجه دریک مرتبه از مخالفت نیستند. همچنان از نظر انگیره‌ها و عوامل محرك عملی این مخالفت می‌باشد. هرچنان خلوص و صداقت باهم تأثیر دارند.

این دیدگاه انان‌طیا که تقدیم کنند، اتفاقاً نمی‌کند (اگر و افما اهل نقد و انتقاد باشد) ممکن است حرقوهای صحیح و قالب توجهی هم داشته باشد و اعقاباً ضعیف و اینحرافی و اشتباهی را در اثار دکتر کشف کرده و شناسان دهد. لذا آن‌جا که وارد حوزه تکفیر و تنقیص و اتهام شیوه‌دار اثبات کفر و شرک جمع آوری می‌کند و حرقوهای درست و نادرست را مقدمه‌ای برای چنین نتیجه گیری‌هایی قرار می‌دهد، سخت اشتباهی می‌کند و خود به اعتراف کشیده می‌شود و گرنه کسی از مانکن این واقعیت نیست که کارکتر دارای اشتباهاست حتی عده‌ای نیز هست و معنای

تکمیم که اساساً آیا درمورد دکتر شریعتی می‌باشد سخن گفت
با نمی‌باشد؟ علت طرح این سوال اینست که هست. یعنی
این سوال وجود دارد و خیلی حرفاها را هم از همینجا باید
شروع کرد.

بینند در مردمه دکتر شریعتی و از زیارتی افکار و اندیشه ها
و شخصیت و عملکرد او نقطه نظرات و دیدگاههای مختلف وحتی
متضادی وجود دارد. اگر بخواهیم به متن بحث وارد شویم
و ریاضت مسئله عالق را پیدا کنیم، باید تا ناگزیر ابتدا این نقطه
نظرات و دیدگاههای برپاشماریم و جمع بندهی کنیم، و دریک جمع
بندهی سریع و کلی واجهایی باهن تابع مرسیم:

(الف) میدانیم که کسانی، جمعیت های و چربانیتی البته نه
چندان زیاد وجود داشتند و واردان که ازدکت به تمام معنی یک بت
اطلاعی تمام عبار تراستند. این بدگذاره از آنجهد دکتر شریعتی
طرح کرد نام «خط خود» باید می کند و حرفش اینست که این
خط تها خط مستقیم توجهی تحریکی است و حرفا های دیگری که
حاجت به یکبار است و همه م دانند.

جماعت مبلغ این دیدگاه از خستگی روزهای پروری و انتقال، کارش را شروع کرد و طبق معمول مثل همه با پوستر و عکس و جزو و وارد و اعلامیه و تراکت و بلکار و دیگر ایزار و لوازم پریزی اظهار وجود به میدان آمد. ایندا خواستند حسینیه ارشاد را به اصطلاح دویاره بازسازی کنند. یعنی تکه بر جای پریزگان بزند و دکتر را تابلو خویش کنند و بسته سر وی سنگر بیگرند. این البته شیوه عام و معمول گروههای بعد از انقلاب بود که هر کدام برای پیش روی اختیار به یک شهید داشتند و به یک هنرمند بزرگ که مثل اسب معرف تراویریان، پیشایش صفوی خوش حرکت نهاد. مثل مجده مضمض با اصطلاح ملی یا ان عکس معروف مصدق (که البته حق اینکار را باید اول بازخیر بخیار نوشت)، همچنین مثل آن کروگ کج و دنگ چاقوکن کاکتوس با اصطلاح ماجهادین یا با ان عکس معروف که همه جا جلو یابی میلیشیا مثل گوسفند قربانی شان میگردند و بقیه اراذل واپیش که ذکر نام یکی بکی شان جز درست حالاً تغییر حین به دست نمیلهد.

در هر حال قضیه حسینیه ارشاد که نگرفت به تقلید از آن کاتونها و معحافل دیگری را سر با کردند. رفتند که مثلاً اثار دکتر

را اخترین کنند و کشف الایات و کشف المطالب برایش بسازند
بساختند وجه ساختنی. فکر می کنم متوجه هستید که اینها
کنند. خانواده دکتر رامگوب.

غیر از این بعضی، بخششای دیگری هم بود که همین کارها! میکرد. گروه فرقان و دوار و دسته دیگری که اسم ارامان مستضعفین و عذاریون مفضل دیگری را هم یدک می کنید از بن قبیل و دند. و بطور کلی و جدی و اساسی، بدبختی ضربات را می چند خشن که اشاره شده بریگز دکتر فرورد اوردن. یعنی حققاً همان پلاسی «دقاع بد» که خود دکتر در بیان کتاب ماکتمن، مارقین، قاسطین، اش از آن یاد می نالد و می بخشد. مرتبت بر این خطرناک روز بیانیاتر و مغرب تراز «حمله خوب» است، دامن خودان پرگردید را تیز گرفت. ضربه ای که این دیگران به استصلاح مدافعه به دکتر شریعتی زد سخت ترین تندترین مخالفانش زدند. ماماندیان این دیدگار را که می دیدیم شخصوص در این اواخر که رفته رفته سف بندی ها از اعماق شخص شد! این حرف دکتر شریعتی را بخاطر می اوریم که رای کویین یک حقیقت، خوب به آن حمله مکن، بدانان

ماغ کن»
واین جماعت چیزی کردند و الحق که کارشان را خوب
جام دادند. مشتی کتاب جدید بنام دکتر تدوین کردند. یعنی
هر کتاب و از هر یار و قرقی و از هر تکه کاغذ و هر یادداشت روی
خط سیگار و یادگاری روی دیوار یخیزی جمع کردند و بهم
تنند و ایمیش را گلستانند تدوین اثاب دکر. (روشن است که
مجموعه اثار را نمی گوییم)، و دروی آنها با حرص وول و اصرار
اصس که کمال احساس مقاومت و کمپونهای خود باختی های
حسی و فکری آنان را لوگید مردمی با پیش درست نوشتند:
الکلک توحیدی، زیرینها و روزینها و از این حرفا که از آن

نهاده است: «جهة کلام، عملاً دکتر را یعنوان یک‌امانات یا لیست مارکسیست
ین سازمانی آنچنانی معرفی کردند. کسی که نظام نظر
تفقی و اقتصادی اش کاملاً مدرن و قرن نویزه‌ای و قرن

دارند که بارها و سطح مخترانی دکتر را قتل و بعد از آن به او شدیداً اغتصبندی می‌شد که دکتر حالاً جه و قوت این حرفا است؟ مسئولیت شیوه بودن یعنی جه؟ فاطمه فاطمه است یعنی جه؟ این حیزها را ممکن نمایند. کارزارانها گذشتند، و حقیقتی نظرخواهی من شد که پس حالاً وقت خه کار است؟ اغتصبندی دندان بهم مفتشد و کم مانده بود که کلت بکشد و می‌گفت «دکتراً امورو روز اسلامه است. باید به این جوانی که من آید و می‌گوید خداوندی، فوراً اسلحه بدهی و بگوئی بگر و برو و خوفز این زن!» مجاهدین آنرازد در کفر کشیدند که اینها هستند. دکتر مستقم ساختم سا

غیره مستقم از طرف رزمند شاه تدارک شده و نمی‌پنی که جراند هم اگهی سخنرا می‌زنند و رزمند می‌خواهد در این فضای ما کمک کنیده ایم و ایران ایثار باروت است و افحان تزدیک است و مبارزه مسلحانه آغاز شده است. سل جوان را از همچ به ما و کار مسلحانه منصرف کرده و جهادشان را با بختی های باصطلاح علمی و اسلامی اقامت کرد. کار دکتر سرگرمی است و انصاف مردم از مبارزه مسلحانه و کشانی آنها به طرف کارهای تحقیقی و علمی و این یعنی خیانت.

مجاهدین بعدها هم در باره سلسه بختی های دکتر بیرون مارکسیسم و ماتریالیسم حرفا می‌گفتند و این بختی های را هم نوعی تایید رزمند تلقی می‌کردند. اساساً مجاهدین سایه یک فرمولی داشتند معروف به این سورت که سپریک حرکت اجتماعی و ضد اقلایی از مداء تا تنهی جنین است: اول طرف ضد مارکسیست می‌شود، بعد در مرحله دوم بعنوان تنوجه قطبی مرحله اول ضد مجاهدین می‌شود (از ارباب و اغتصبند) و بعد از آن در مرحله سوم ضد مبارزه مسلحانه و آنگاه در چهارمین مرحله ضد مبارزه و میس در مرحله نیجم با رزمند شاه سازش می‌کند و تمام!

اینهمه هم مرحله نیème مرحله قلبی است و گزین تایید است. انتست که تاکتیکی بختی علیه مارکسیسم می‌گشود، فوراً دنیال مارک پنجم می‌گشتد.

صاف و راست در زندان می‌گفتند حرفا های شریعتی در این مورد هم سازش با رزمند است هم ایده البستی و غیر علمی است. یک فرمول دیگر مجاهدین هم این بود که هر که در توک یکان مبارزه مسلحانه نباشد، کایها و درسها و تحقیقات دهی و غیر علمی و غیر اقلایی و باطل است. مجاهدین، دکتر وال احمد و امثال آنها را روشنگر کان مثار از بورژوازی و دارای افکار خود بورژوازی راست و گاه راست و چب (مخابط) معرفی می‌کردند. همین تناقض کاگذت فرازی که معرف حضور همکار است، میگاهه کایی از دکتر شریعتی را در زندان پنست نمی‌گرفت و نمی‌خواند.

هر چند در خلوت میخواست بخواند. بجه های زبر و زرنگ می‌گفتند جون ایشان مرجع اضطرار و هاداران و سیماها است، نمی‌خواهد جنین و انود شود که او هم بر کارهای دکتر صدحه میگذرد.

اصل موقعی که روزنامه های عصر طاغوت دو مطلب مهم و عمیق «اسنان» و اسلام و مکبهای مغرب زمین و «بازگشت به خوش» دکتر شریعتی را با تحریف و حذف و توضیح دلخواه و با نام «مارکسیسم ضد اسلام» و از این قبیل ناماها در جرائد جاگردند. همین حضرات سردمداران متفاق (والحق متفاق) گفتند: تا در متن خود این مقالات و تحقیقات دکتر رکه های قوی و محوری اجتماعی و ضد علمی و سازشکاره و وجود نمی‌داشت، رزمند نمی‌توانست از آنها اینطور بهره برداری کند. و حالا هم همین جماعت پس از اقلایی، بیشند جه کردند و حکومه نام دکتر را در لیست اعضای سازمان امنیتی زدند و جه عکسها و مه نقل قولها و دیدند که هم مثل اشکه اول روز طرف زیاد بوده و سیماها دکتر شریعتی از سیماها سازمان است و تایباً پیشود علم تشریف را نکار گرفت و نکه تکه های از حرفا های دکتر را علیه نظام جدید علم کرد، بدرو از خود خوب، تا کلیکن از جنین دیدگاهی نزی باید روش کنم، و گزیر لای و لجن را کنی این جماعت بیز مارا از شناخت دکتر انتظار که بوده است - باز من دارد.

* (د) این بک واقعیت است که ساری از جوانان جوانان متعهد و مکتبی و ساری از جمعیت سهل اقلایی مبارز و سملان و فعال در ارگانها و بهادرا هر کدام بنحوی و به درجه ای دکتر شریعتی را در هدایت خویش و حرکت خویش بطریف اسلام و شیع علیه بهم و دخیل می‌دانند. لاقل اتفاقی این شهیمی هر چند مقدمه ای این هدایت و حرکت برای او فائیند. بختی در این واقعیت داریم، آنچه مخواهیم نهاد عیوان دیدگاهی فوق بگوئیم که اینه خیلی هم و قابل بحث و نکه کردن نیست و فقط اشاره ای است گذرا، انتست که در بیان این فقر از موافقان دکتر شریعتی این تلقی وجود دارد که دکتر شریعتی حد در حد، بود در حد به همین معنای که اموروز می‌قهم «خط امامی» بوده و حد در حد بپرس و طرفدار جدی «ولایت فقهه» و «اسلام فقهی» و از این قبیل. این تلقی که ناشی از حسن بست است و

آنها می‌اندستند. امانتمنقین اساساً دکتر را «ایدالیست» «ماتریالیست» «مارکسیست» «روشنگر حرف» نویسنده محروم از عمل و عمل مسلحانه و دور از تریخه بر اینک «موقع ناشناس» متکی بر افکار و استدلایلات غیر علمی دارای اندیشه های خود بورزوایی و بورزوایی و حتی «جاده صاف کن رزیم شاه» و «بازار ازدهه جوانان از بیوستن به مبارزه مسلحانه» می‌دانستند. هر کس سالهای ۴۹ و ۵۰ و نیز سالهای ۵۴ و ۵۵ را در مدت حادث درک کرده باشد، بخوبی میدانند که موضوع کبری های رهبری متفاوتین درباره دکتر شریعتی حکم بود و اینها اسکارا درباره اوجه می‌گفتند. فکر تکید آنچه بر شرمند فقط ریف کردن الفاظ و تعبیرات است و سی، روی تک این اهتمام که ذکر کردیم نکه کنند.

میدانید که سال ۴۹ و ۵۰ و سالهای ماجراهای از قبل ساهکل و دستگیری کادر مرکزی اولیه مجاهدین بلکه اکثر اعضا می‌هم این سازمان و اعدام را بخوبی از آن بود. سال

بدینه، دو کتاب، دو شخص، دو موضوع، دو قضاوت، یک وجه تسبیه نقل می‌کنند، تایید حین بدانند که مخواهیم آنها را از هر نظر و از همه جانب عین هم مثل هم معروف کنیم. کتاب خدا کجا و آثار بندگان ضعیف و تحریر او کجا حتی بیان این دو در کنار هم و بعنوان اعلی و اسفل، ولی به دو عنوان متفاوت باز هم شرک است، زیرا در برایر خدا حیزی را ذکر کرده ایم و میدانیم که جز او همچ بست همه معلمون و بقول ملاصدرا (عنین ربط)، اما بایان این مطلب و تبادل نظر ناگزیریم خوبی کنیم و بقول معروف شنونده و خواننده باید عاقل باشند (الله گویند) و بوسنده هم لازم است!!

در هر حال افراط از آنجا شروع میشود که درباره دکتر از مرز انتقاد عالمانه و بدرانه و برادرانه بگذرد و ادله اینات کفر جمع اوری کنند، این افراط است. افراطی درست مثل افراط دیدگاه (الف). افراط با تغیریت معمولاً کار ما جماعت همین بوده است. کاهی انتقام و گاهی آن، دا دکتر شریعتی امام مقصوم است با کاف مرتد راهی در این میان بست.



نمی خواهیم وقته از این با آن کتاب دکتر سند می‌آوریم، آثار بعدی او را و نوشته های دیگر را هم ضممه کنیم و با یک جمع بندی درباره مجموعه کار و نتیجه و حاصل جمع اینها قضاوت کنیم، نه ماید در میطر پنجم اورا ناصیب بخواهیم در سطر پیشتم و همانی و در سطر می ام که می‌گوییست ماتریالیست! درین پاورهی ضد روحایش بخواهیم و دران پاورهی ضد ولایت و ضد امامت بو درهم اتحاد برایمان این مثال ناقبل بیش ناید و نهی فروخت. (اینهمه این سوابق این شخیز ناندزیران و بیشتران خودتان اضافه کنید!)

الفرض، درین سال ها فضای جامعه روشنگری شدیداً بارویی بود، همه به این نتیجه رسیده بودند که اگاهی همکانی به حد اشیاع و نهاده رسیده و دیگر وقت عمل است و عمل هم یعنی کلاشیک از هر کس دران شرایط میخواست کار دیگری را هر چند مقدمه همین کار باشد، شروع کند، منه می شد به خیانت، خیانت به خلق و به پیشتران خلق و خیانت به مبارزه مسلحانه. این جو پقداری شنید بود که در مخالف روحایی هم بعضی افراد را تحت تأثیر بگرفت، و حالا درین فضای مختی سنگین، کسی نیام دکتر شریعتی از اهله رسیده بود، و در حسنه کلاس دروس گذاشته بود و کار میداد و کارت می خواست و ریک جلسه غیبت را ناموجه مخواهد بازیودا سخن میگفت و از میخواست و کنفوشیوس ولا تسویز و زرشت و تاریخ ادبیان و اسلام شناسی و بختی های مختلف علمی، اجتماعی، کلاسیک برای این انداشت و چنین مباحث هری و فنی و تاریخی از این قبیل همه بخاطر

* (ج) این دیدگاه در واقع امر و در ذات خوش مواقف و موده دکتر شریعتی بوده و بست، بلکه مخالف او نیز بوده است، اما به افکاری ضرورت و مصالح، مدار آنفلاب (بخصوص ضرورت جذب و جلب بیرونها و نسل جوانی که متأثر از دکتر شریعتی بوده اند، بطریف خویش و گروه خویش) دریی اعلام و اعلان موافقت با دکتر برآمد، این دیدگان متعلق به متفاوتین است. باز صدرخست به فرقان و ازمان متفاوتین که هر که بودند و هرچه بودند در هر چند کفر و ازمان متفاوتین که هر که بودند و هرچه ایستگاهی که نخستین بار شهید مطهری در باره ایان بکار گرفت بطور سبی صداقتی داشتند. بینظیر می‌رسد که اینها واقعاً تکریم می‌کردند دکتر شریعتی همانگونه می‌اندیشیده است که

پدر تختی و آن احمد پادشاه را زنده کنیم؟ این درد نیست که می‌بینیم یک تقویم مکتبی دیواری منتشر میشود و سالروز تختی و آن احمد را ستایش امیر پادشاهی می‌کند اما اسمی از شریعت در آن نیست: از تقویم حدف شد که است و... شریعت ها ها کجا؟ بجا نمی‌اویم بخشید!

یک نمونه ساده و روشن از دیدگاهی که می‌بیند است ولی اصولاً نقاد و ساكت در آین زمانه هم اکنون پیش روی ما است. توجه ما به این نمونه ساده نه از این باب است که خود از این به تهاجم واقعه‌ای سیار مهم تلقی کردند ایم و بزرگترین می‌شمارند. اهمیت این پشتیبانی چهت است که ممکن شناسنگری کیک جریان بوده باشد که یک جریان منجر شود. این نمونه نه یک نمونه منحصر به فرد، بلکه نمودار یک روحیه و یک نوع فضای و رخورد است که کم نیست. این نمونه همانطور که اشاره شد، یک تقویم دیواری است که پیش روی ما است. مکتبی و اتفاقی همراه با آیه و روایت و کلام امام و آیت الله العظمی منتظری و شماره‌ای خوب دیگر. ما بخطار اینکه بدانند روز شهادت دکتر چه روزی است و بختی بود که در سالروز درست کردن یکی بنام روز هجرت و دیگری روز شهادت کار درست نیست و تنها همان روز شهادت کافی است و از این بعدها تقویم را نگاه کردیم که بینینم این روزها دقیقاً درجه تاریخی بوده است. هرچه گشتم چیز نیافرین: یک بار دیوار، نه اصل‌الاکار در تاریخ ایران کسی بیان دکتر شریعتی هرگز نبوده است و نیست و نخواهد بود. نه ان افرادی که برای تعطیل حسینی و هجرت و شهادت و هر کدام از سخزه‌هایها و نقطه‌ها و مسافت‌های دکتر هم می‌خواستند سالروز درست کنند و همه روزها را در تقویم به آن بزرگرد اختصاص دینند و نه این افراد جدید که تاریخ از هم تقویم خذف کنند. این تاریخی که به هر حال با خوب و بدش مربوط به تاریخ اسلام و خواسته‌های اسلام و میهن اسلامی خومنان در همین سالهای تزدیک به اقلاب است. سیار خوب ممکن است پیش خومنان چنین توجیه کنیم که این کارها از سر حسن نیت است و از مدتین بود و شترخ بون در حد کمال ناشی می‌شود. آدم و قی خلیل متشرع و متبدی باشد. طبعتاً در مسائل شبهه امیر یا شیوه اینکی بنارا بر احتیاط می‌گذرد و رد می‌شود. شاید هم بخطار مخالفت با دکتر است. مثلاً افکار را کاملاً و خالصاً اسلامی نمیداند و شاید هم اصلاً فراموش کردند. و از این علتها، سیار خوب، امادر همین تقویم و قیمه به روز هیجدهم شهرور می‌رسیم می‌بینم فراموش نکردند اند و مرقد کردند اند.

در گذشته زند یاد جلال آن احمد نویسنده متهد و نیز وقتی می‌رسیم یه هندهم دیماه باز هم بینینم حافظه بحمد الله قوی است و اورده اند که: فوت مشکوک شادروان تخت قهرمان معروف مردم مسلمان.

آنچه دره ر دو مورد نمونه اوردم عنین مدرجات تقویم است. حالاً بگذرم از سالروزهای دیگر مثلاً اعلام استقلال سوریه، کفراس پاندوک، اولین کفراس غیر مذهبها، شهادت شریف واقعی بیست مردان سازمان منافقین، اعلام استقلال موژامیک، روز ملل متحده، روز جهانی ارتباطات درباره توسعه اقتصادی.... که همه کدام جای خود خوب و مهم و قابل تعلق، ضمناً اینکه تصور هم پیش نیاید که آن احمد و تختی میانه خوبی نداریم، نه هم آن احمد و اقامه زنده باد است و نویسنده متهد و هم تختی هرمان محظوظ مردم مسلمان.

اما حرث اینست که از یک نظر گاهی حین شترخ نظرگاهی که شریعتی را بدل اینکه کاملاً علیه اسلام نمیداند از تقویم هم اخراجش میکند، علی القاعده می‌باشد ایل احمد و تختی هم جنوان قابل ذکر بیشند. بلکه بر عکس خدای تکده و اجبه اللئن هم باشند. اکر مارک بخواهی بزیم هشیمه موجود است: از ائمه و ایشانی را بدل اینکه کاملاً علیه اسلام نمیدانند از تقویم قلی از آن تکر که در نامه اعمال آل احمد آمده است تا ائمه و ایشانی که جیمه ملی در همان سالها و بعد از آن که در برابه اعمال تختی قید میکنند.

و همینطور اهتمامات مربوط به نویشها و آثار و گفتار مکتوب و مقول از ناحیه انان، و حالاً جای این ستوال باقیست که این دیدگاه هم دیدگاهی است و جرا جنین وجه توجهی در میان است و این تناقض در ملک ارزیابی جیست که آن احمد را از رشیعتی مذهبها و مسلمان تر و اتنی شتری تر تلقی میکند و تختی را برای اسلام و مردم مسلمان کارزین است.

شریعتی بخاطر انتهاهای یا احرار افغانی که طیعت و لازمه عقلمت و کسرتگی کار و خدا غریت او در آن روزگار است یعنی شود وجود یک کلام و یک کلمه او را مستوجب عقوبت کند اما آل احمد... هر جه و نویش است و شه است. کاری به این مسئله نداریم. اینجا دیگر از متشرع بودند و منه به خیشخاش گذاشتن خبری نیست. مار این مورده به ملک ارزیابی، آن تاریخ بوسان و تقویم نویسان توجه داریم و از دید آنها مسوحه‌ای نگاه کنیم و گرمه مقام ال احمد و تختی هم است که هست. آل احمد یک ناز عرصه برد با قلم در جبهه پیغمبر در صفحه ۵

نقود بررسی پنج دیدگاه و قضایت در باره دکتر شریعتی

همه ما میدانیم و امروز معتبر قیم که در میان نویسنده‌گان و متفکران اگر بخواهیم یک تن را (یعنی جریان فکری اش را) بعنوان سیمین این حرکت و این اقلاب معرفی کنیم، ان یک تن پیوون تزدید است شهید مطهوری است. ما امروز وقتی درباره اثار او می‌خواهیم با نسل اقلاب سخن بگوییم و تبلیغ کنیم و معرفی کنیم این اطمینان را داریم که مطهوری در اثار خوش اینحراف رفته است. از نخستین اثار نا اخرين اینها مطهوري راه مستقیم «اعتدال» را پیش روی داشته و با اینکه غالب نویسنده‌گان با خصوصی در حوزه تخصصیکه ها و روش‌نگران، هر زمان در درجه ای و به سببی که زیاد بخت تائیر جو روز و فضای اندیشه‌ها و برداشت‌های این علم بزرگ غفلت اینحرافی در آثار دکتر نادیده گرفته شود و از تصحیح و تکمیل و تعلیم و تکامل اندیشه‌ها و برداشت‌های این علم بزرگ غفلت کنیم. طبیعی است که وقتی دکتر را صد در سد به اصطلاح امروز خط امامی معرفی کنیم، نسل بعدی با هر حال جوان و نوجوانی که مخاطب ما است به معنی برخورد با اولین کلمه با جمله اینها می‌باشد. این معرفی و این نقیقی در آثار دکتر، دیگر ایهام و تناقض و تزدید می‌شود و ناکهان شنگفت زده روی از دکتر برگرداند و آنجلمه با آن تعبیر نادست دکتر را نتواند در مجموعه افکار و آثار وی هضم کند و نیزجتاً در باره شریعتی به افراد و تکفیر و تفسیق کشیده شود.

ما یابد دکتر را همانگونه که بود شناسیم و بشناسیم، نه کنتر و نه پیشتر. والبته علل و عوامل «آنگونه بودن» دکتر را نیز در محدوده شرایط حساس و بیجیده زمانی و مکانی اش یابد. حتی بررسی و پیگیری کنیم. باید اینطور باشیم و او را همانگونه که بوده است فهمیم تا توانیم در بررسی سیرت‌ناریخی اندیشه اسلامی و مراحل تکوینی نهضت اسلامی خصوصی در پیش سال اخیر نقاط ضعف و قوت، کجی ها و راستی ها، اشتباختات و درستی ها و بالاخره اینچه را لازم است تصحیح کنیم تکمیل کنیم و تکامل بدهیم دقیقاً پیشانیم در بررسی های بعدی اشame الله خواهیم گفت، که دکتر اگر امروز بود، موضعی داشت و در آنروزگار نیز (سالهای میانه ارشاد) افکار و برداشت‌هایش صد در صد خط امامی و قوافی‌تی بوده ایاض آن با شق سومی در این میان وجود داشته است، اما عجالتاً می‌خواستیم تذکر دهیم که آن بزرگرد، یعنی اندیشه‌ها و افکار و جریان مکری - فرهنگی نی که ایجاد کرد و موج داد و ظمیر بود و تحول افرین، بطور طبیعی تفاصلی و نادرستی هایی نیز داشته است که سود گفت مطهوری در اخرين خروزها و نوشته‌های خوش اشاراتی به این مسائل مورد بحث دارد و در مقاله تذکر و تصحیح نیز بر امده است. اینه الله مطهوري در بسیاری از موارد جریانات فکری سال‌هایی که شنگفت را بطریق اینچه را در نظر دارد و از آنچه شنگفت را در مقاله ای از حلقات زنجیره رحکت سالهای می‌گویند در مواردی هم میشود فهمید که ناظر بر جریان خاصی است.

دکتر شریعتی طی وصیت‌نامه‌ای از استاد محمد رضا حکیمی خواسته است که آثار او را اصلاح و تکمیل کرده و اگر اشتباهی در آن می‌بیند بزداید

بنابراین افکار و اندیشه‌ها و برداشت‌های معلم بزرگ شهید شریعتی نیز مستنی از قاعده نبوده و مثل سیاری از آنها که کار کرده اند و نداش کرده اند و درجا نزده اند اشتباختات عده و غیر عده نموده نیز داشته است. جزء عجیبی هم سیست، زیرا این طبیعی است که هر که کار کند، اشتباهه نهاده و بطریق اینکه مردم و خفتگان اسرازی از اشتباخته (والبته عصیان و اولیه) داشته که به مقام نیای امام رسیده باشند یعنی دیگردارند، امورای دارا دادمه بحث از عظمه‌های کار دکتر، به برخی از این اشتباختات و نادرستی های نیز که اشاره شد توجه دهیم و نام بیرم و بررسی کنیم.

(۴) اکنون باید به آخرین دیدگاهی که در مورد دکتر شریعتی وجود دارد و بینظیر ما برداختن به آن مهمت از بقیه است، توجه کرد. این دیدگاه میان دیدگاه معلم و در عین حال قاد است در میان ما و در میان ارگانها، نهادها و بطریق کلی در جمع سل مبارز و مسلمان و مکتبی امروز بسیارند بعنوان دکتر شهید از عظمه داشته اند. هر متکر را در مقاله ای از حلقات زنجیره رحکت سالهای اخیر معرفتند و نقش مورث آن بزرگرد را تائید کرده و در عین حال با او جریان عظیم فکری اش نهاده و دور از افراد و نفریط برخورد می‌کنند. آنچه که می‌تواند اینچه را از دانند و اینجا که منفی است منفی می‌خواهد و آنچه را از منفی نمی‌دانند نه است نهاده اند و آنچه را از منفی نمی‌دانند نه است نهاده اند. هر متکر و نویسنده ای امروز در برابر این عضتم احسان حقارت می‌کند و دکتر چندان متواضع بود که اگر بود، همچنان در پیشگاه اینهمه شکوه و اوج و تکمال و بزرگی خصوص میکرد. امروز زمانه زمانه شریعتی نیست زمانه دیگری است و اقلاب دیگری که در هر گوش ایشان قیامت است و هزاران شریعتی را در چند خوش خرد می‌کند و قلم ها و زبانها از توصیف مانده اند و امروز نهود ها اسناد و معلم شده اند و جه های ۱۶، ۱۵، ۱۴ ساله بجهه نزد ره روش‌نگران درس اسلام‌شناسی می‌هند و جزاج راه امامت.

اینهمه واضح است و توضیح اوضاعی است، اما با این همه جرا باید باز هم از شریعتی سخن بگوییم؛ لاآل در سالگرد شهادتش سکوت است و اینکه برد با قلم در جبهه



نوشته‌هایی، مدلک کمتر عمیق و صریح و منطبق با اصل بود. فرست برای پرسی جزئیات نیست و ممکن است در متن اشاره می‌کنم.

بنابراین فضای تعلیمی و محیط دانشگاهی اساساً چنین ویژگی هایی داشته‌است. از این مخاطب‌های دکتر نیز کم و پیش از این ویژگی‌ها تعبیه داشتند و این، کار را مشکل تر و آب را از آن سرجشمه‌ها دورتر می‌کرد.

جو حاکم بر این ایام نیز معمانطور که قبلاً اشاره کردیم و متاثر از حادث سال های مبوبه، جو چپ زدگی و مادیگری بود، متنه از انواع سیار طرفی و بیجهده این و در قالب اینان و اعتقاد منهنی و اسلامی توطنه کران و آنها را که تعدد داشته‌اند نمی‌گویند. منظور اینست که حق افراد و جمیعت‌های صادق و معتقد نیز در درون چنین مصیبت‌های تکری که فشار بودند و توجه نداشتند. اقبال عظیم نسل جوان و نوجوانان بطرف دکتر که قبلاً برخی از عواملش را گفتند، این گرفتاری‌ها را نیز با خود به ازمان می‌آورد و برگفارشی‌ها دکتر امنیتی در این جو با این مخاطب‌ها کار می‌کند.

اینست که در آثار دکتر بهمان اندامه که چنین فقهی را ضعیف نیز و تکریگ تر می‌بینیم، چنین های متاثر از جو برداشت‌های چپ زده و مادی زده را غیربرخی و غلظت‌پذیر می‌باییم. لیکن فرمودن نکنید که این مقایسه، مقایسه در چنین و پیش در اثار و نوشته‌های خود دکتر است، و گرنه اگرچه خواهیم کار مارکسیسم و ماتریالیسم (دروس اسلامشناسی، تهران و انسان، اسلام، مکتب‌های مفتر زمین و پارکت به کدام خوش و اعماق دیگرانشان اصلاً قابل مقایسه نیست، معنویات و اصالات‌ها و بقول خودش کوربیات و تجزیه و تحلیل‌های دکتر در رابطه با مارکسیسم و ماتریالیسم (دروس اسلامشناسی، تهران و انسان، اسلام، مکتب‌های مفتر زمین و پارکت به کدام خوش و اعماق اکنون اگر به عامل محیط تعلیمی و فضایی چپ زده و عمل زده و مادی زده سال های ۴۹ به عنوان مخاطب‌های دکتر، عامل «عقلمند و گشته‌گشی کار و غربت» او را نیز یافراهمی علل و موجبات دوری از فقه و فقاهت و حوزه و «زندگی» به برداشت‌های آزاده‌ی مادی را بیشتر و بهتر در خواهیم یافت.

دوری از نقد و نقاحت

دکتر شریعتی بنا به دلائلی که بر شرید از عمق تغیر فقهای در افکارهای بود، هر چند یکانه با آن نیوی او در مورد فلسفه اسلامی و فرهنگ علیمی که فلاسفه‌ای جون ملاصدرا افریده بودند و با تکه بر آنست که می‌توان بوجی و مسخرگی فلسفه مادی و ماتریالیسم دیالکتیک را بر ملاکه‌های میکنند. بود. ما می‌سازیم امیدسته بودیم که شریعتی با آن پیش‌بلطف و روح عرقی و با آن زبان و قلم کم نظری و خذاب و توانایش بتواند آنچه از این علوم اسلامی مانند فلسفه و امثال آن اسلامی سال در احصار خواص پیشانه و نسل جوان مانع توانسته است که درون این فرهنگ علیم و عرقی را باید و بفهمد که چه اتفاق‌خواری و چه دخانیتی درست او است به میان نسل جوان بیرون از دنیا و مادی زده و نهمه مواد خارج از استخراج کرده و بیرون از دنیا این نسل جستجو گر را شفته آن میراث توستان و غناهده کرده و سیراشان کند.

این حقیقت را همه حتی مخالفان دکتر نیز معرف بودند که دکتر شریعتی در تهییم مطالب و افکار خود هر چند تقلیل و سنتکنیک به نسل جوان کاملاً موفق است و کافیست که شریعتی خود عمق یک فکر و یک علم را در کرد که باشد. زیرا به بهترین وجهی می‌تواند آن فکر و علم سنگین و دیر هضم و مشکل را به یک امر جذاب و آسان فهم و مردم استقبال سل جوان تبدیل نماید و به انجام تعلق کند اما هم به دلیل بلوی شخص دکتر از عمق متون فلسفه معنای احساس و کلاسیک آن، هم به دلائلی که قبلاً در ارائه ماتحت اتفاق از اشاره کردیم، هم به دلیل سوابقی که در طول تاریخ برای فلاسفه و محققگرکنندگان اسلامی، اجتماعی و سیاسی، اجتماعی اتفاق نهلی که بود و هم از عمق تعلق کند اما هم به دلیل بلوی از او برهه برگردید. یک داشت آموز دیرپرستانی و راهنمایی هم به عنوان مثال وقتی پدر و مادر ما مهمنم را می‌خواهد چنین می‌دید که دکتر از عمق روح و فهم او و کاملاً به زبان اوسخن گفته است. میخواهند و می‌گفت: «جانا خسین از زبان ما می‌گویند» این چنین بزرگ موجب گرایش عظیم نسل جوان به سوی دکتر می‌کرد و این نسل حتی در سطح پایین زبان دکتر را با آن تر و با آن نظر و با آن تعبیرات براحتی می‌فهمید و میتوانست خود عمق یک فکر و یک علم را در درک کرده باشد. زیرا به علیرغم غنا و اوج اندیشه و توانمندی و استعداد و بیویج با نسل جوان و نوجوان همزبان و همکرد

از او برهه برگردید. یک داشت آموز دیرپرستانی و راهنمایی هم به این اتفاق نهادند که اینچه تا ازروز در میان نسل جوان داشتگاهی روشنگر و تعلیمی و مخاطب‌های او است و دیگری نتشیعی و مخاطب‌های او از این مقولات را خود در این مطلع داشتند و مقدار جفا است که این اتفاق نهادند که اینچه تا ازروز در میان نسل جوان و قفتح

روشنگران مردی که شهامت ایستادن داشت و تنفسی بکه تاز بزیر در جامه و روزگاران و هر دو محیوب و هر دو بزرگ. اما هر گلی بیوی دارد و شریعتی گلی دیگر است در کلستانی دیگر با جوانهای و بزرگها و رایجنهای و نیکها و شنینهای و عطر و بوهای دیگر. آخر این درست است که بر هفته معلم حتی در باورقی و حاشیه هم نامی از دکتر نیزم که او هر معلم بود و حتی مراسم راهم در حسینیه ارشاد برگزار نکنم و آن ترسون را نشان دهیم و از معلم‌های خوب انقلاب بگوینم اما از این معلم هیچ نگوئیم؟

مگر بهشتی عزیز نخواهند اید که در باره دکتر چه میگفت؟ مگر اظهارات حجت‌الاسلام خانمه‌ای و حجت‌الاسلام رفسبخاری و ایت‌الله طالقانی و دیگر بزرگان را که اسوه مائده در این باره نمایند اید؟ مصاحبه هاشان را نخواهند بخت ما این نیست که تعریف و تمجید کنند بخت در این است که بگویند و واقعیت را ممکن بگویند. ظلمتمنی و نیمات بزرگ نلاشهای ارزشی از این مقاله است. شریعتی در این مقاله نیز این است که ناشسته باید اوری باشد. بزرگ نخواهد اهل خرد. که نام بزرگان به زنگی برد. و گاهی نام نیزند و حذف کردن (حقیقت از تقویم و حقیقت از تاریخ حسینیه) خود با همان بد نشان بود. و بعدها این مقاله در ضرورت باید بینانی از دکتر اینست که به حکم اسلام قدرشناشی از انانکه خدمت کرده اند و حسن نیت داشته‌اند و ظلمتی خدمتی هم داشته‌اند در مغان حد خودش لازم و واجب است و ترک آن چفا است. شریعتی به اندازه تختی بزرگ اینقدرها خدمت کرده است که شناسته باید اوری باشد. بزرگ نخواهد اهل خرد. که نام بزرگان به زنگی برد. و گاهی نام نیزند و حذف کردن (حقیقت از تقویم و حقیقت از تاریخ حسینیه) خود با همان بد نشان بود. و بعدها این مقاله از اینست که در هر حلقه هر محله اش کسانی سهم اند و تشریعی بکی از اینهاست.

باید برای کشک نقطه ضعفها و نقطه قوتها و علل شکستها و نقصها (ایدیولوژیک و استراتژیک) و علل پیروزیها و اصولاً تنظیم و تدوین یک تاریخ تحلیلی از ۱۵ خدادادنا امروز همه این تضییقات و تنشکل‌ها را ارزیابی کرد. شریعتی از اقبال کمتر نیست و اگر قبول نیست این دیگر یافریفتی است که اشتباهات اقبال از دکتر کمتر نیست. شهید مطهری فصلی در باب اقبال و نقد تفکر فلسفی او اورده است. از قضا اقبال هم کراوات می‌زد، لفظ می‌گذاشت، کت و شلواری بود، ریش می‌تراشید، ادکان می‌زد و میدانیم که همه این ادارها هم غربی است، اما زمانی چندان رایج بود که فقیه نداشت، یعنی ملموس بود. پس جگوه است که اقبال را جین می‌نیاشم و شریعتی جین اقبالی ندارد! فکر می‌کند بزرگ‌آنکه کوچک خان، شیخ محمد خدایانی و کابل محمد تقی خان سیان در افکار و آراء خوش هیچ نقطه قابل اصلاح و تکمیل نداشتند.

ایا شریعتی به اندازه یک کدم لمومبا و گاندی و آنگولا و چیمه مورو و جمهوری دمکراتیک عربی صحراء و امثالهم اهیت ندارد که قابل ذکر نباشد (که اینها هم در همین تقویم موره اشاره با عنوانین ستایش آمیز البته حق و بجا دکر شده اند)

فراموش نکمی شرایط زمانی و مسکانی دکتر را و مخاطبهای او را. فراموش نکمی که اور در عصری گستاخان و شهامت فریاد زدن را داشت که بسیاری از ریده تویانش زهره ترک شده بودند. شریعتی در شرایطی از فاطمه سعین گفت که مخاطبهای او و نسل تحصیلکارهای داشتگاهی سعین گفت از این مقولات را کفر (کفر علیمی! کفر مدرن!) می‌دانستند و گذر چفا است که این عظمتها را فراموش کنیم. چقدر چفا است.

حرا باید از شریعتی باد کشم!

در طول این مقاله حسن پرسی دیدگاه‌های مختلف در باره دکتر شریعتی و اندیشه‌هایش به در نکه بیز توجه داریم، یعنی اشتباهات و انتحرافاتی که لازمه مظلوم و گذرگی کار دکتر، و نیز عوامل محبی و فضای تعلیمی و مخاطب‌های او است و دیگری نقطه علیمی که دکتر در هدایت نسل جوان و قفتح اندکی هم که شده از صفات این محیط‌نمایان اتفاق نیافرید. اما نکه اول کسانی که آن روزگار را از عمق و از من پیاظر دارند که اندیشه اینچه تا ازروز در میان نسل جوان داشتگاهی روشنگر و تعلیمی و مخاطب‌های او از این مقولات را بیشتر سالورها و خاطره‌های مریبوط به قیام ۱۵ خداداد نشان دهند. و یافمایی نظری آن بود. این عاطله‌های یک اهم حرکت بود و یافمایی نقطه قطب و عامل چیز اما کافی نبود. ریزا فرهنگ و ایدیولوژی اسلامی چنانکه بیانها و زبانها و عرف و قهم و پیش و پیش نسل جوان اتفاقاً میکرد تدوین وارانه شده بود. بودند

نقاط مثبت و منفی آثار شریعتی از دید شخصیتها و صاحب نظران



ر این پسندم
من معقّل از دکتر و سیاری سرمایه های علمی دیگر می توان
استفاده سازنده کرد و این نکته های ابهام را مانع استفاده
سازنده قرار نداد باز هم تاکید می کنم که مطالعه کoran اثاب دکتر
باید توجه داشته باشد دکتر یک شدن نیز و تند است. و خود دکتر
در یکی از سخنرانی هایش این مسئله را درباره عده ای از متفکران
غیر مسلمان دارد. و حقیقی می خواهد بگوید مارکس چه می گفت باید
بگوید مارکس کی؟ مارکس زمان نوشتن ما نیست؟ مارکس چه می گفت
حضورش در انگلستان و تکمیل کتاب سرمایه؟ مارکس چه می گفت

موردنظر است خود او هم روی این مسئله تکمیل داشت که و حقیقی می
گفتند مارکس چه می گفت؟ باید می گفتند که چه می گفت؟
اين راه در فقهای خود را می بینيم، مثلًا علامه حلى و علامه
طوسی از فقهای استدلاله که خلي کتاب نوشته و حقیقی می گرد
نظراً علامه حلى، باید بگويند در چه سال و در چه کتابی؟ چه سال
علامه حلى و شیخ طوسی با نظر و فواید که در اثر پنجاه سالگی
داشته، نظر و فواید که در سن سالگی داشته را بگرد. باید
بگويند اهن های تند و تند که یک پویش با شتاب هست.
اند بنابراین مطالعه کoran دکتر باید مانند است که دکتر برداشت
اسلامی را که در سن سی سالگی داشته در سن ۴۵ سالگی را

کرده و بی ارزش دانسته است.
پطور از کی باید بگویند مطالعه گرهای مالازم است قبلاً یا پس
مجموعه منع که این اطباقها با تعالیم اسلام داشته و سی سالگی این نوشته
شوند. یک برداشت جمعی از اسلام داشته و سی سالگی این نوشته
های پر تشبیه و فراز برآورده. والا دشمنان به یک برداشت نکل یافته از
می شود و به این اسانی هانم توافق ندارد به یک برداشت نکل یافته از
اسلام برداشت.

من به انتخاب تسلیم جوان اعتقد داشته و دارم، این نسل را بک
نسل پیشنهاد انسان می کنم خود ۳۵ سال با پیشتر است که با این
نسل همیشه بیرون فکری و دفعی داشته و دارم.
معتقدم که خداوند در این عالمک گنجینه های استعداد سرشار
آفریده و این گنجینه های سرسار و اقما سرمایه های بزرگ آنده
هستند.

جه ذوق ها، جه فریجه ها و جه فکر های عصی تجزیه و تحلیل
هم غالباً تحسین است. بنابراین ایند فراوان دارم که این سل این انجام
می خواهد، با اینچه می شوند و اینچه می گویند. اگر کسانی توهد های
محروم و تضییف و راهنمایی کل بشریت را بگیرند. باید بگویند تسل
جوان سیار مایه امید اینده می داشته و به این سل سفارش می کنم
مواطیب باشند که در هیچ جزیئی غرق شود. خویشتن خویش را
بنشانند و با حفظ هویت اصلی خویش، این حرکت سازنده پرتاب
را ادامه دند.



حجت الاسلام رفسنجانی

اطلاعات ۶۱/۳/۲۹

دکتر شریعتی از افرادیست که واقعاً به این نهضت
خدمت کرده و فعالیت های ایشان در چندین ساله اخیر بر
قشر وسیعی از کسانی که مایه اینها دسترسی نداشتم. اثر
داشته و آنها را به میدان کشانیده او خصوصاً با تجزیه ای
که داشته بدين عنان که او علاً معلم بوده و ثانیاً به خارج
رفته بود ثالثاً به جامعه شناسی وارد و در وظیفه با وضع
روحی و شرایط تسل نو اشتباه داشته، توافت در جامعه
موثر باشد و موجی نسبتاً قوی ایجاد کند اشکالی که بود
این بود که ایشان پیشتر در قشر اصطلاح روشگر و
جوان فرقه بود و مدت هم در خارج و دور از ایران بسر
برده بود. اشتباهی کامل با حوزه های علمی و بخطی های
مذهبی سنتی نداشت از زدیک با این محیط ها آشنا نبود
حوزه علمیه قم این خاصیت را دارد که هر روز با مردم
تعارض دارد و طبله ها به شهر ها و روستاهایی می روند و در
ارتباط دائم با توده محروم هستند. طبیعی است که او نمی
توانسته در این وضعیت باشد در سخنرانی ها هم بیشتر با

گویم درست است؟ دکتر در کتاب یاد و باداران می گوید که:
پارسال من در عرفات در باره زیارت عاشورا با زیارت امام
حسین یا زیارت وارث که مردم می خواهند درجه با هم فرق می کنند و
نظرم چیست و این هم نظر صد و ششاد درجه با هم فرق می کنند و
او این دکتر گویی می شود و زده را ای خودش را که می داند و آنچه را
که پارسال می داندیشیده امسال برای خودش قابل قبول نیست. اما
این گروهها مثلاً روی اندیشه پارسال او که بوسیله خودش در شده
تکیه می کنند می اینکه به را مسائل اشارة ای یکنند.

* نقاط مثبت و منفی در اندیشه و فقیه ای داشته باشند و شیوه شریعتی کامدند:

- دکتر در بعضی از برداشت هاش از ایات قرآن و روایات
شیوه ای را داندیشی می کرد که این شیوه را شیوه ای اسناد و اسناد
گویند شیوه کسانی که می کشندند تا یک عبارت از رهاظبانی است. اما
اندیشه دخواهشان بگذشت این شیوه، شیوه پر ایسب و خطری است

در قضیه ای از نوشته های این برداشت که سالانه پیش مطالعه داروی شود، تقاض
دکتر اینکه این برداشت باید اندیشه ای را دوست داشته باشند می گذرد.
دکتر در اینکه این برداشت هاش از ایات قرآن و روایات

شیوه ای را داندیشی می کرد می شود که این شیوه را شیوه ای اسناد و اسناد
گویند شیوه کسانی که می کشندند تا یک عبارت از رهاظبانی است. اما
اندیشه دخواهشان بگذشت این شیوه، شیوه پر ایسب و خطری است

در اینکه این برداشت هاش از ایات قرآن و روایات ای داشته باشند می گذرد.
دکتر در اینکه این برداشت هاش از ایات قرآن و روایات

شیوه می گذرد که این برداشت هاش از ایات قرآن و روایات
ای داشته باشند می گذرد که این برداشت هاش از ایات قرآن و روایات

شیوه می گذرد که این برداشت هاش از ایات قرآن و روایات
ای داشته باشند می گذرد که این برداشت هاش از ایات قرآن و روایات

شیوه می گذرد که این برداشت هاش از ایات قرآن و روایات
ای داشته باشند می گذرد که این برداشت هاش از ایات قرآن و روایات

شیوه می گذرد که این برداشت هاش از ایات قرآن و روایات
ای داشته باشند می گذرد که این برداشت هاش از ایات قرآن و روایات

شیوه می گذرد که این برداشت هاش از ایات قرآن و روایات
ای داشته باشند می گذرد که این برداشت هاش از ایات قرآن و روایات

شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی:

اطلاعات، خرداد ۶۰

* سوال: دکتر شریعتی را چگونه می شناسید و چه تصویری
از شخصیت فکری، سیاسی و مذهبی او دارد؟

- جواب: دکتر شریعتی قریحه ای سرشان ذهنی تیز و اندیشه
پر ایپایی بود. در باره اسان بیش از هر چیز دیگر کوشیده بود و این
اندیشه را در رابطه با اسلام و ادیان ایشان و در رابطه با آنچه قلاشفه
و جامعه شناسان و انسان شناسان متفکر دیگر اورده اند و گفته اند.

دنیال کرده و به تابع مرد للافه ای رسیده بود.
پیش از دکتر شریعتی تعلیم یک پویش و یک حرکت بود

تحول دار.
در سخنرانی، نوشته هایش و کتابهایش این تحول و شب و فقری
فرار را بخوبی می شود احساس کرد در عین حال یک قریحه
سرشار و یک نوی بدبیع بود.

نوشته هایش، کلماتش، جملاتش، اسلوب تکارش، اسلوب
پرخوار بود تا زاده افرینی و نو افرینی یکی از باغهای بر جسته
دکتر بود.

از اینجا که دکتر یک پویش و یک حرکت بود، طبیعی است که
در اندیشه ها و گراحته موارد متفکر و وجود داشت که از دیدگاه
ساخته این اسلام مردود بود و با یاری های ایسیل داشت. به

همین دلیل هم در موارد زیاد حساسیت ایشان در باره گفته ها و نوشته
هایش بوجود می آمد. البته نه از جانب کسانی که نکوش سطوحی
نیست از اسلام دارند، بلکه از جانب اندیشه کسانی که نکوش سطوحی

وی اینچه در باره زیارت هاش از باره خوشنی و «اسلام خوشن»
و اینکه این نسل بار دیگر هوت خودش را در اسلام بار بیاورد. کار
ها و اثار دکتر در بازگشت نسل جوان به خوشنی اسلام خوشن،
سیار میزور بیشتر بود پس از گروهها و قشر ها در مجرای اندیشه ها و
نوشته ها و دید های او موقع شدند که به خوشنی اسلام خوشن
باز گردند.

* دکتر شریعتی با آثار غلاشفه اسلامی از قبیل پیوعلی
ستناء، خواجه نصیر طوسی ملاصدرا، ملادان، آشیانی
سمیت‌پاکی نداشت. یعنی این کایهای ایشور در درس نخواندند و
حقیقت پیوعلی می شدند و می دانندند که مطالعه نکردند بود که مثلاً آثار پوعلی
سینا یا ملاصدرا و یا لاقل اشارات و شفای پوعلی را و «سفران»
ملاصدرا را با اینچه اثار ارسطو و افلاطون را که مربوط شدند به قل از
اسلام است. مانند اندیشه های این طبقه تکابهای دیگر بیان کردند، مطالعه
کرده باشد. ولی این طریق نوشته های دیگر با اندیشه های این
متفکران بزرگ اشتباهی نداشتند که سالانه پیش مطالعه دارند.

اطلاعات پیرامون آثار اندیشه اسلام شناسی بگذشتند پیوعلی
او بود و در این زمانه مطالعات انسانی پی و اسطهه نیز بود ناقان،
نهنگ ایلان و اثار دیگر را ایشان کردند و در اسلام بار بیاورد.

مقداری آشیانی از طریق تکابهای دیگر بیان کردند و بود از این
مجموعه در ذهن تقدیر و پر شعله خودش توانسته بود یک گذاخته
جدیدی بخواهد اینکه زده بود در مطالعات جدیدش، یعنی

آورده بود و در این زمانه مطالعات انسانی پی و اسطهه نیز بود ناقان،
نهنگ ایلان و اثار دیگر را در باره همه می خواستند که مثلاً آثار پوعلی

بینیستند. دکتر توایست از مجرای شعر و ادب، با اندیشه های قلاشفه
که این طریق نوشته های دیگر بیان کردند و هر چنان از این طریق
توانند به تاریخ و به انسان در طول تاریخ و در پهنه هنر ایشان
نگرش گشته داشته باشند. گشته دیگر در نگش، در آثار دیگر

مشهود است.

* تائیز دکتر شریعتی را در انقلاب تا چه حد می بینید؟
- دکتر در توسعه تقویت شور انقلابی جامعه می خواهیم

سل جوان تاییزیانی خواست و تواست قلب و ایشان را در
جهانی ایشان را درگیری کردند و می خواستند که اینکه همین دلیل جوان

و روحانیت منزول و متعهد را در یک راستای انقلابی برای ایشان نسل
جوان کار کار دیگر بخواهند و در این سالهای ۴۹ تا ۵۷ نهاده در داخل ایران و چه در خارج ایران روزی جوانان

ما اثر مثبت فراوان داشت.

برداشت گروهها از نظرات دکتر

دکتر یک پویش بود، دکتر یک حرکت و یک دیگر گویند
میدانم در دکتر گویند ایشان می خواهند تغییر می کنند برخی از
موضعیت پسند بعضی از گروههای ایشان می خواهند تغییر می کنند و

دکتر یک ایشانیست. بعضاً گروهها می خواهند تغییر می کنند و

بعضی گروهها می خواهند تغییر می کنند و گروههای خواهند تغییر می کنند و

است می بینم در اینکه همین دلیل ایشان را در خارج ایران و چه در جهانی ایشان

که از هر شخصیت و بیان و چهاره و می باشند آنچه آنچه را که به ایشان

دور از اندیشه و نادیده می گیرند. دکتر هیچ وقت معتقد نبود که هر چه

اسانی هیچار و آگاه و اندیشمند باشد و بگویند که هر چه من می

نقاط مشتبه و منفی آثار شریعت

تشخیص محدود معکوس میگردد (الف) نقطه مشتبه در اندیشه: او پیوسته خود را در حال شدن تازه‌ای میدانست و نمونه‌های زیادی، شهامت اورا در پذیرش اشتباه گذشته اش شناس میدهد.

نقطه مشتبه درمشی او، سیاری از لفتها و واژه‌های اسلامی را با تعبیرهای تازه با معبارهای جامعه شناس جوان پسند، حیاتی نوبخشید (باتوجه به اینکه برشی از تعبیرها هم نارسانی ها و نقص هایی داشته است) برای نمونه در کتاب «امت و امامت» نمونه‌های خوبی از این تعبیرها می‌توان یافته.

نقطه منفی در اندیشه او عدم انکا بر قلصه شناخته شده اسلامی بود زیرا از خارج از کشور می‌بود و در داخل کشور هم بدلاًیلی چند توانست آنرا پنهان.

(ب) نقطه منفی درمشی: سخنگیری در باور داشتن فضل و کمال دیگران و غلو در باره نوشه ها و گفته های خوبی، جان پنداری داشت که گویا در اسلام پس از قرآن و نهج البلاغه و... کتابی بهتر از کتابهای او و آن دشنمندی ژرف نگرتر از خود او بوده و نیست با اینکه چنین جیزی را تصویری نمی کرد ولی برای اهل دقت نمونه هایی یافت می‌شود.

س - نقش دکتر شریعتی را در انقلاب تا چه حد می‌دانید؟

ج - باید اذاعان کرد که تعیین نقش انسانهای زنده در زمان انقلاب بس مشکل است تا چه رسیده شخصیتی که درگذشت ایشان میگذشتند، ولی در عین حال برخلاف دو

موقعیکه حزب جمهوری اسلامی برای عضوگیری پرسشنامه پخش کرد، بیش از ۳ میلیون پرسشنامه در عرض یکی، دو ماه جمع آوری شد که بیش از ۹۰ درصد پر کنندگان این پرسشنامه ها در مقابل این سوال که چه کتابهایی را مطالعه کرده اید از کتابهای دکتر شریعتی نام برد و بودند یعنی اکثربت قریب به اتفاق مردم.



برادر
عسگر اولادی:
اطلاعات ۶۰/۲/۱۹



مهندس
میرحسین
موسوی:
راه زینب، خرداد ۵۹

اگر مجموعه آثار و زندگی شریعتی و نیز شیوه برخورد او را با مسائل زمانه اعم از سیاسی - اجتماعی - فرهنگی یک جریان مستقل بدانیم، این جریان را در زمان فعلی تمام گروههای ذهن گرا تضعیف می‌کند. بدین معنی که هم همه کسانیکه شریعتی را بت می‌سازند و هم کسانی که می‌اندشنند شریعتی یک موجود شریزی بوده است در تضعیف این جریان سهیمند. بطور مثال مجاهدین خلق که به هنگام اوج فعالیت (علم شهید) مخالف او بودند، حال مدافعان سینه جاک شریعتی از آب درآمدند. از مجاهدین خلق بدلر بعضی از زریکان خود شریعتی مستند که تماضه با توجیه سمت گیری های سیاسی خود توسط آثار دکتر شریعتی به این جریان ضربات شدیدی زده اند. غیر از این جریانی که اشاره شد یک گروه مقابله هم هستند که شریعتی را تضعیف می‌کند که آنها این گروه دارای محیط وسیعی از نظر انگیزه هاستند. این گروه، شریعتی را یک روشنگر غریزه ضد شیعه، حتی بعضی اوقات وها می‌شناسند.

رسانه این نهوده تلقی به ماجراهای دوران حفظان می‌رسد و عده ای از روحاخوانی با دیدی مشکوک به دکتر می‌نگریستند. البته روحانیوی که مخالف او بودند، دو دسته بودند عده ای با طرز تفکر او مخالفت داشتند و به نظر من این دسته ای آخر را نمی‌توان تضعیف کنند، دکتر نامید. و من مجموعاً این نوع مخالفت ها را سازنده می‌دانم. جرا که منجر به برخوردی سازنده و خلاقی بین اندیشه های می‌شود. عده ای قلیل دیگر که با از ایسوی رژیم تحریک می‌شوند و یا زیاده از حد ساده لوح و بنی داشن بودند به فحاشی و سند سازی علیه شریعتی می‌پرداختند و مادرگزمان خودمان حضور این قسمت اخیر را می‌بینیم که ادامه یافته های می‌شود. عده ای سند سازی مهوع که پیشتر به کارهای ساواک شبیه است تا اهدای سالم، به عقیده حقیر این دو جریان شریعتی را تضعیف می‌کنند و در مقابل این دور روشن، به نظر من باید به نقد علمی و دقیق آثار او دست زد و برای این نقد باید نکات زیر را در نظر گرفت.

۱- دکتر شریعتی فیلسوف نیست بلکه یک جامعه شناس است.

۲- نظریات جامعه شناسی همیشه نسبی اند و قابل رد و یا قبول شدن.

۳- معلم شهید شریعتی منادی برگشت به قرآن و سنت و عزت در میان جوانان و روشنگران بود و هست و هر آن کس که تائیر شریعتی را بر نسل جوان امروز ندیده بگیرد و بخواهد تائیری که او بر برگشت این نسل به سمت اسلام نهاده است، انکار کند یک فرد متصد و غیر منصف است.

۴- اندیشه شریعتی داشم در حال کمال یافتن بود.

۵- در هر تحقیقی راجع به شریعتی باید موقعیت سیاسی، فرهنگی دوران او در نظر اورده شود.

ولی آنچه به نظرم مقدم می‌آید تذکر دهم آن است که معمولاً در برخورد با آثار شریعتی به بی اهمیت ترین بخش آثار او که همان روز خود را بر نسل جوان امروز ندیده بگیرد و بخواهد در برخورد موقعیت سیاسی - اجتماعی ویزه ای که دکتر در آن زندگی می‌کرد و بادی می‌گرفت و می‌اموتخت در ظر اورده نمی‌شود و به نظر من جسم سیاست بر میراث عظیمی که او برای ما نهاده است و تنهای دقت کردن به این مسئله که ایا او با روحاخایت حکم نه بر روبرو شده است و عقاید او نسبت به روحاخایت جست جر اینکه ما را از تحقیق نصفه ای اثمار او بازدارد تنبیه دیگری نخواهد داشت. بهر حال باید با آثار شریعتی به صورت زنده و نقاده روبرو شد، همان جیزی که خود او می‌خواست.



بیشک شریعتی انسانی تلاشگر و پرتحرک بود و هرمه با سخنرانیها و نوشته هایش آثاری تازه عرضه می‌کرد، چنانچه پس از بازگشتن از تبعید در زندان قصر نیز تعدادی از آثارش بدست رسید و تعدادی دیگر از آثار او در تبعیدگاهی دیگر در زندان مشهد یافته و مورد مطالعه ام قرار گرفت. و در نتیجه شناختی که از اسلام شناسی اشاره شده، یعنی همان درس های داششگاه مشهد، بدست ام، این بود که شریعتی شخصیتی است پر تلاش، و همت دارد که یعنوان یک جامعه شناس جوان مذاهب را بشناسد، در شناخت اسلام نیز کارهای را در خارج کشور شروع کرده و در داخل کشور نیز عملیات تلاش های جدی را دنبال می‌کند.

تذکر این نکته ضروری است که آثار اولیه ایشان حکایت از این داشت که مطالعات اسلامی ایشان در اروپا بیشتر از تفاسیر و کتب مذاهب و فرقه اسلامی غیر متعبد بوده، با اینکه تلاش شخصی او در این بود که مذهب تشیع و امامت را اثبات کند. و همچنین بر اثر تلاش تحقیقی خود در اروپا، شناختی از روحاخایت اسلام نیز کارهای را در خارج کشور شروع کرده و در این کشور نیز عملیات تلاش های جدی را کاملاً شده است.

توضیح اینکه سیاری از مخالفان شریعتی حرفاها او را نفهمده باشند و او با آنکه خود ضد غرب زدگی، و ضد غرب گرانی بود و لی در نوشته های باری از گراش به فلسفه ها و مکاتب غربی ملموس مگردید.... و... با اینهمه چون انسانی در تلاش بود و انتقادهای اسلام شناسان مخلص نیز برای او رهنموده ایشان داشت نوشته هایش رفته رفته بجانب کمال سیر می کرد چنانچه اسلام شناسی دوم ایشان که در خلال شناخت مذاهب در حسنه ایشان ارشاد تقطیم شده سیاری از انتقادها و راهنمایی ها را مراتعات و خود نیز در حرکت دکتر شریعتی کدامند؟

ج - البته یا پس ایشان بعداً کم شد یا کم رنگ و بی رمق گردید تا با پذیرش انتقاد ضعف را می‌بلد به قوت نمود در عین حال یک نقطه مثبت و یک نقطه منفی برآساند

از دید شخصیت‌ها و صاحب‌نظران

جانب نامه ای به حضرت عالی مرقوم داشتند که فرار است به مناسبت بازیان چهاردهمین قرن بعثت رسول اکرم (ص) کتابی تالف شود که از نظر معرفی شخصیت رسول اکرم مقدم پادشاهی ناحد امکان روزی آن کار بسیور. رفقاً مجموعاً ۲۰ موضوع برای آن در نظر گرفته شد که لیست آن خدمتمنان فرسانه خواهد شد مه موضع از ۴۰ موضوع مربوط است به تاریخ زندگی آن حضرت از ولادت تا بعثت و از بعثت تا هجرت و از هجرت تا وفات یعنی در سه بخش، بخش اول و دوم را آقای دکتر سید جعفر شهیدی بهده گرفته شد که البته لیاقت این کار دارد و بخش سوم آن را که از دو بخش اول مهتر است برای حضرت عالی در نظر گرفته شد قسمت اصلی و اساسی کتاب با نویجه به توسعه دادگان میرز و لایتش همین سه بخش باشد قهراً بخش سوم مقصائر خواهد بود و هر چند بنا هست که مجموعاً هر بخش از می چهل صفحه تجاوز نکند اما به عقیده من بخش مربوط به حضرت عالی اگر بنجاه صفحه هم نند ماجراج ندارد سلماً جزئیات را نمی‌شود در ۵۰ صفحه گنجانید ولی از ذوق و اینکار و حسن انتخاب حضرت عالی انتظار داریم که بطور پژوهش و در عین حال روشن، همه نکات روشن از قسمت از زندگی حضرت را مرقوم فرماند و مخصوصاً قسمتی ای که کمتر مورد توجه دیگران است با نظر رونمین بنی خود آنها را پشتکاری از قبیل علی که متنها به هجرت شد و فایده ای که رسول اکرم از ایجاد مرکزی در خارج مکن به تعقیب اسلام برد و هم چنین طرز رفتار اسلام و رسول اکرم با انتیاب سایر مذهبان طرز حکومت و سیاست اداره مسلمان از جنده های بیواسی و اجتماعی و غیره تربیت اجتماعی مسلمان، تحلیل از نامه ها و پیام های از حضرت و سران جهان آن عصر و امثال این مسائل که خود شما بهتر میدانید بندۀ احتمالاً ناتوان هفته دیگر به مشهد خواهیم آمد و پس از یکشب توقف به فرمان خواهیم رفت. امیدوارم توفيق زیارت عالی را ییدا کنم همه دوستان را سلام برساید.

مرتضی مطهری

حجت الاسلام رفسنجانی، نویse از صفحه ۶

یک طبقه خاصی طرف بود برضی از برداشت‌ها و دیدگاه‌های ایشان منطبق با مقتضیات بخش عظیمی از جامعه ما نبود. ضمن اینکه ایشان خدمات عظیمی داشت گاهی دچار کمپرد هایی از این طرف می‌شد در مجموع معنقدم که ایشان خدمت فضیل و موثری نموده و ما باید از خدمات ایشان قدر دانی کنیم و به آنها ارج نهیم. س - در عین اینکه شهید شریعتی مثل هر کس دیگر نقطه شعفهایی در تفکر داشته و لی می‌جزیاتی را مینمی بهینم که محور برنامه و کارشان بر کویند و تضعیف شریعت بوده است و خوب البته جریان دیگری نیز هست که مطلق این شریعتی و بدنبال آن سری اغراض سیاسی و دستاوریز کردن او حاضر به دیدن و یزدیرفت شعفهای شهید که برای هر متفکری طبیعی است نیست. تما این در جریان را چگونه توجیه می‌کنید؟

ج - من دکتر را فردی خوش نیست من دانم او نیز خواست عدداً مسائلی را اشتباه طرح کند. بلکه به عمان دلیل یک بعدی دیدن از آن جهت که با آین قشر از جامعه درست تعامل نداشته یک سری کمپود هایی در تحلیلها ای او دیده می‌شود خوب این سبب می‌شود تا ان قشر از جامعه ان علاقه و تزدیک را با او بیندازند.

س - آیا این جریان را تائید می‌کنید؟

ج - خیر. من معتقد ام اگر ما می‌دانیم کسی سویتی ندارد نیایست او را کویند بلکه باید تقدیم با او بخورد نمود. در جامعه بایستی تقدیم سازنده وجود داشته باشد. جامعه ما بدلیل اینکه بسته بوده و تحت شمار و دیکاتوری قرار داشته عادت نکرده با دید باز به مسائل نگاه کند ما باید این مسئله را یزدیریم که هیچگاه در آینده نیز فردی مطلق نخواهیم داشت. مطلق گرامی در تائید شریعتی صحیح نیست. چرا که به این معنایست که اورا به خورد جامعه داده ایم و از آن طرف کویند و تضعیف او نیز صحیح نیست. چرا که بین معنایست که بسیاری از دیدگاه های خوب ایشان را که برای جامعه مفید است. از نیست جامعه گرفته ایم و انسولا در عورده هیچ متفکری این نحو بر خود صحیح نیست.

روزنامه کیهان منتشر شده و با عنوان مارکسیزم ضد اسلام «مارکسیزم ضد علم» که در آن مقالات علمی نبویون مارکسیزم «باکه فسید علم بودنش را چنان دنیا می‌گرد که پایان اتفاق در زندان و خارج از زندان درباره اصل مقاله ها تذکری ها و تردیدها الفاظی می‌گردد. در حال باید اعتراف شود که معاشرت با ایشان موافق نبوده اند. من همه آثار و نوشته هایش را خوانده‌ام و نیز همه ادعایانه های موافقین و مخالفین را برلره و علیه او ندیده و نشیده ام ولی در حد مطالعه محدود از آثار او دکتر شریعتی را چنان من توأم معرفی کنم: جامعه تناسی روش‌نگار و مسلمان و تا حدودی پرخوردار از اخلاقی و تلاش گری پویا که خداوند به نسبت اخلاصش جزای شایسته ارزانیش فرموده.

نامه شهید مطهری به دکتر شریعتی

نظر افراطی و تفریطی باید یزدیرفت که در شکل دهنی نسل جوان انقلابی اثر خوبی داشته و آمادگیهای را فرامد اورده بود و برای بیان مطلب ناگزیر باید افراط و تفریط را در موضوع اشاره کرد.

لغاطیون که بهترین مشخصه آنها اعتقادشان باین مطلب باطل است. که اسلام میتواند منها روحانیت موقن به انقلاب شود. و معین افراد هستند که در گروهها همراه شده و از شریعتی چهره ای ساخته اند که گویا وی باور داشته است که منها روحانیت باید اسلام را بازسازی کرد و هر چه ایمان از شریعتی پیشتر تعریف کنند با پیشتر لطمہ میزند. زیرا انقلاب اسلامی ایران نشان داده که روحانیت عنصر اصلی در انقلاب بوده است. به هر حال همین افرادیون نقش مهمی به شریعتی در انقلاب می‌دهند که اکنده از غلو و اغراق است.

تفریطیون کسانی هستند که در اسلام او شک دارند چه رسد به شیعه بودنش. درباره او اعتقاد دارند که بد مسلمان و شیعه بودن متظاهر بوده و افکار و گفته ها و نوشته هایش را باطل. انحرافی و اغوا کننده می‌دانند. البته همه تفریطیون نسبت به او نظر مساوی ندارند. بلکه اختلاف نظرها در قضاوت‌شان فراوان است. در نتیجه چنین صاحب نظرانی نقش مشیتی برای او در انقلاب قائل نبوده و در تلقیهای گوناگونی که برخی گروهکها دارند، اندیشه شریعتی را شریک و سهیم می‌دانند.

انصاف را ناید فراموش کرد که او در یکی دو سال آخر عمر خود با اقطاب اعتقادی به مخالفت پرخاسته و یکی از نمونه ها مقالاتی است که از ایشان در سال ۱۳۵۵ در



نظریات دکتر شریعتی درباره مسائل و موضوعات مختلف دینی، اجتماعی

نظرات دکتر شریعتی
در رابطه با علماء و روحانیون

- وقتی بت المقدس را
 چهوئنوم اشغال میکند برای
 آزادی ان چهار یک استق
 کاتولیک را در میان مبارزین
 می بینیم اما چرا یک تن (یعنی
 باستانه ایت) خیمنی که خود
 پیشتر مبارزه ضد اسلامیان
 است همدمی لفظی مراجعت
 خواش را می شویم.

خودش بیوی برد که این
 بازی عاقبتی چه خواهد بود
 درزیز این ترق و برق می
 فربیض قبیل مسیح قیاده کرده
 ممکن است مصادی بیرون خفته
 است.

مجموعه آثار ۴- من ۱۳۵
 - این سی سهمی است که
 قفقی می شوند که مر خواهد

مجموعه آثار ۱- ص ۲۵
 - امروز مثالی را که قدری
 شدید و حساس است که بطور
 روزمره عرض می شود و
 من خواستم بهرسن که برای حفظ
 این شغل را شنید باید
 برنامه ای داریم؟ خلیل ساده،
 کلکات بلکه چه بر نامه علمی ای
 داریم که یک مقدار به این راه
 چهت بدید کار بعد و خود راه
 خود سازی را شناسیم. بعد
 این جو که همه عوامل برای
 فربی و مفع و تغیر و فرو
 ریختن از درون و جذب و
 هضم این نسل در سطح جهانی
 پیش نموده است فکر من
 بهتر است این نکته مفترج
 بشود بهر حال کم و بیش که
 البته هیچگوئی تقاضای خلیل
 ناشیه ایهنداریم که مثلاً
 مرتبه چنان اقسامی خامنه ای
 مجموعه آثار ۱- ص ۲۶
 رایتیجا یا نک دست کنید برخود
 می رزد و دایت الله آقا میرزا
 حسن شیرازی مفتض و فقیه
 مفتض زمانه مام من نویسند
 مجموعه آثار ۱- ص ۲۶
 - دریاب کتاب «اسلام
 تشیع» و یا تشیع مولود طبعی
 «اسلام» نوشته امداد منفی
 نویسندۀ اگاه زمان ما.
 دیدم مدیابس قدر که
 خوشبختانه با آثار توکوگان قدر
 چون «فلسفه اتفاق» و
 «اصفهان» و امثالی باقی ای
 نشان داد است که علاوه
 روشنگری هنگ اسلامی هم فهم زمان
 اسلام را در این دوره در زمانه ای از زمان
 من کند و هم باز زبانه ای از زمان
 عرف من زندو باشیو کار علمی
 این عصر نیز اثنا است.
 مجموعه آثار ۱- تشیع سفری- ص ۲۷

جان افغان مطهري و يا افغان
جزاير يا از ررقا کي يك
سخاهي از جيши بياراد و
يکوييد يله اين شربت را بخور
بعد اين اموري را زون و بعد
اين فرسن چوگانه را بخور يك
چشم فرمول جادوگاره از را
کسی نم خواهيم ولی هر حال
هر قدر هم در اين باره حرف
پيشه در صفحه بعد

شریعتی از زبان خودش



از کتاب میز گرد پاسخ به سوالات و انتقادات ص

لارز مي بهمن تشيع خود را صريحاً اعلام نهایم و
اسوول اعتقادی را که در تمام عمر بر آن بوده‌ام و تمام
دوران جوانی و پیست سال تحصیل و تعلیم و نوشتن
و گفتن و کار فکری و اجتماعی اما را نثار آن کرده‌ام
به عرض پرسانم که:

من غیر نظامی، علی شریعتی، متهم به هر اتهامی که می‌توان بر زبان آورد، معتقدم به:

- ۱- یکانگی خدا.
- ۲- حقانیت همه انبیاء از آدم تا خاتم.
- ۳- رسالت و خاتمیت حضرت محمد (ص).

۴- حسابت و ولایت و امامت علی بزرگوار.
۵- اصالت «عترت» به عنوان تنها باب عصمت
برای ورود به قرآن و سنت.
۶- اعلام حسابت و امامت علی بوسیله پیغمبر، نه
تنها در غذیر خم، بلکه در بیست و یک هزار دیگر در
زندگی پیغمبر، که همه را استنباط کردام و تدریس
نمودم.

۷- شوری . (بیعت و اجماع ، دمکراسی) یک اصل اسلامی است . اما در موقعی که اصل فوری تر « حسابت متنکی به وحی » وجود ندارد و توصل به این اصل شوری در « سقیفه » سوء استفاده از یک حق بود برای پامال کردن یک حق بالآخر دیگر یعنی حسابت پیغمبر

ا) پیغمبر اسلام دارای دو رسالت بود یکی ابلاغ وحی (نبوت) و دیگر بنیاد امت (امامت) رسالت او اولین مرد حیات خودش ختم شد، اما رسالت دومش، در طبع پندت نسل بیوته (سق قرق)، تحت رهبری پیوسته خود و او اوصیاء دوازده کانه باید تحقق می‌یافتد و ختم پیشید. بنا بر این پیغام، خاتم رسالت «نبوتش» است خاتمه‌التبیین، و آئم، خاتم رسالت «امامت» او. او امام تاریخ ازستیقه بیدع کم کم منحرف شد و اسلام در تاریخ دوسری جهاد کانه گرفت، اسلامی که در طبقه حاکم و پوسیله حکام روانه واسطه به حکام پروردیده شد، و تشیع اسلامی بود که در طبقه محکوم و در میان مردم مظلوم و عذالت خواه جهیز داشت.

۹- عصر غیبت (از غیبت امام آخرین تا ظهور آخرالزمان)
عصر مستولی رهبری اجتماعی مردم است و دوران انتخاب
رهبر یعنوان مقام نایاب امام را بوسیله مردم.
۱۰- اصل «انتظار برای بعداز شدت» عربان «انتظار منصب
اعتراف» به عنوان مفهومی هزار ساله است، «حوالی قطعی نظام

۱۱- «امامت و عدالت، دو اصل مذهب شیعه است و توجیه نبیت و معاد سه اصل دین اسلام «تغیر درستی نیست و شرطه راضیتم که گذکه عبارت از منشئه که دوینهم اسلام است و درینجهم پیشه اش چیزی درگیرم که معتقدم که تو بخوبیوت و عدالت سه اصل دین است یعنی اعم زیرا اکر خوبی ازین و کم باشد، دین نیست. و قرآن دو اصل امامت و عدالت، را اضافه دارد و شیعه هیچ نیست جراسلام یعنی قرآن و نیت، یعنی اسلام همانی خلافت سیاسی، فرمودن زراید و اسرافیت طبقاتی

و این می خواهد سیمین سوچی روی دست مخصوص
۱۲- مقنعت به تقدیم مردم از اختصاص در
فرزون علمی، فروع دین، احکام فقیه، یعنی تقدیم فتن و
تخصیص، یا علمند به عقل و فکر و نه براسوس اعتقادی
۱۳- به تقدیم از ارتزش، برای حفظ ایمان، نه تقدیم فرد
غیر اسلامی و بسیار، تقدیم افرادی که بهانی در راه ایمان و
بپروردی حق، عادات و امامت تلاش می کنند در برای دشمن و
یعنی اسلی رازداری در مبارزه و نیز تقدیم شیوه در جامعه بزرگ
اسلامی، در برای اهل ست، برای جلوگیری از چنگ منافق
تحصیلات فرقه ای و برای ایجاد محبت و حدت اسلام در قالب
مشترک.

اگاه براي جستجوی دائمي خطاين اسلامي، و تکامل در نهيم
اسلام و پياسنگ گويي به مسائل جيد و شريطي متغور زمان
و جامعه و تباينها و دشواري هاي ويزره هر عصرى و سلى.
۱۵ به مرعيت علمي و به تبادل امام، براي راهي رهري
دنکري، اجتماعي و سیسي پيغامها و کارگرگري از مده قدرت ها
و امکانات در راه پيروزى دين خدا و زندگى خلق و اگاهى
مردم است به عقیده شان و سرگذشتان.
۱۶ به پرداخت زکوه و سهم امام، براي تامين بودجه
اقتصادي در راه اداره تشكيلات علمي و اجتماعي و تحفظ
بريانمه ها و شفاهي عالمي جامعه شمعي.
۱۷ به پرگارزي مراسم محروم، عائزونا، ذك، احیای خاطره
آئمه و تشكيل دوره ها و چلاته، عرضونا، و حضي اشک، نه
بعنوان يك مست مشهور موسوي طبق معمول سوانح، بلکه براي
آموزش توده امام، اماکن جامعه و زندنه داشتن همشكيك مكتب
شيهادان، نه فقط عزاردار، زير راه كسی نمده است، شهيد زنده
جاويد است و هي و حاضر است، عزاردار نمي خواهد بپرس و
خواهد شفاهي بعنه پيرو عولي است و بپرس همین و زين و
خاندان پيغمير، و بپرس يك عمل عنني است، نه پرستش، كه
برخلاف توجيه زين و هي حق عشق تها، بى شناخت و بى
عمل، كه يك امراعطفى است.
۱۸ به توسل و شفاقت پيغمير و آئمه و حسن خاک شهيد
بزرگ راه "حقيت" و "برعي" و "عدالت" همین، نه به اين
معنى كه عامل کتب دفعات ناتاسباني باشد، بلکه بر عکس،
عامل کتب "ثاستگي رنجات" اند در راستاخيز زين کسانى
از شفاقت بهره مند ميشوند که واحد سلاحي باشد.
۱۹ و به پيانش، نه به عنوان و سهيل تحدير، جانشيش عمل
و ستوتيل، راه نجات همچنان و راه رنجات بدور توجه به
سرنوشت مردم است، بلکه درست بر عکس، به عنوان عامل
نيز و همدي در پيروش ارزشهاي متعالى انساني و طرح خواست
های بلند جمیع و ظرفی و تکامل روح ختن و روسوي بشري
و در کمال ترين شکل نيانش، پيانش در مركب سعادت یعنی
تحمل و مفتاح نيانش، آئمه و مبارز، درينيا.

مجموعه آثار - ۱ - ص ۸۵
- آنچه عطش درون هر سیراب میکد فلسفه است و اشارق و
بیانی و عشق و شعر و این است که رجا اینها همه بیکجا، جمع
می شوند مرزا از شور و شوق و لذت و مستثنی به اوج رضایت و
سری و سیرابی وجودی می رسانند و به معراج روح می برند.

نظریات دکتر شریعتی درباره مسائل و موضوعات مختلف دینی، اجتماعی

دکتر شریعتی: علامه طباطبائی برگویی از فرهنگ بشری تکیه زده است

جه روحی و قدرتی به او چنین استحکام شخصیت و استقلال فکر بخشیده است؛ این یک تعصّب قومی یا خودخواهی ناشی از جهل نیست، او خود را این‌باشد تاریخ و تندی عظیم و کیجنه‌ای گرانها از افکار فلسفی بوج های انسانی و معنویت های اخلاقی و احساسها و ریاضی های شفقت عرفانی و هنری و ادبی میداند. برگویی از فرهنگ بشری تکیه زده است. اکنون بوفرهنگ دربرابر هم قرار گرفته‌اند.

طباطبائی یک شبه کریم نیست. یک جوان دیبلمه با لیسانسیه‌ای که از اسلام جز نصایح مامانش و کنک های بایس برای طهارت و نماز صبح هیچ نمادانه‌ای از ادبیات جز مرگ حسک و زیر و قاله همار در باب دینی و پرسفسور هارزی کریم. استاد دانشگاه سورین و اسلام شناس معروف و متخصص منحصر بفرد فرهنگ شیعی در غرب و با شرکت آفایان «سید محمد حسین طباطبائی» درس حکمت و مفسر قرآن در قم و دکن فضلا و دانشمندان قدمی و جدید، طباطبائی گویی سفارط است که شنسته و گردآورش را شاگردان گرفته‌اند. و گرین نیز فاضل خوش ذوقی که میکوشند تا از این آفیانوس عظیم افکار و عواطف عمیق و گونه گویی ای که فرهنگ اسلامی و شیعی را ساخته است از تاریخ جز شرح حال چند خان و خواجه... نیست.

در مقاله «بازگشت به کدام خوش» و قتنی که شریعتی می‌خواهد مسئله خودباغنگی فرهنگ نسل تحسیلکرده متوجه را دربرابر تهاجم فرهنگی غرب تقدیم کند و آنرا به فرهنگ اصیل و رسمار خودشان فرایخواند. نیاز دارد تا اسوه و نمونه‌ای را که بتواند چون گویی استوار در برای فرهنگ و تاریخ و تمدن غرب قدیر افزایده نسل جدیدشان دهد و برای اینکار شریعتی شخصیت بزرگ علامه طباطبائی را بعنوان «آفیانوس عظیم افکار و عواطف عمیق و گونه گویی ای که فرهنگ اسلامی و شیعی را ساخته است» انتخاب کند. آنچه که درزیر میخواهد گردیده ای است از کتاب «بازگشت» شماره ۴ مجله تحسیلکرده ۱۰۴ صفحه ۱۰۰... در تهران جلسات هفتگی ای ششکل میشند باحضور پرسفسور هارزی کریم. استاد دانشگاه سورین و اسلام شناس معروف و متخصص منحصر بفرد فرهنگ شیعی در غرب و با شرکت آفایان «سید محمد حسین طباطبائی» درس حکمت و مفسر قرآن در قم و دکن فضلا و دانشمندان قدمی و جدید، طباطبائی گویی سفارط است که شنسته و گردآورش را شاگردان گرفته‌اند. و گرین نیز فاضل خوش ذوقی که میکوشند تا از این آفیانوس عظیم افکار و عواطف عمیق و گونه گویی ای که فرهنگ اسلامی و شیعی را ساخته است جریعه هانی بنوشد.

زده شود حریق که پیشتر چنین نکرد - عملی توأم با هم دارد به همان میزان ما را برای یافتن یک راه با تدبیک شدن به این راه کمک خواهد کرد. ۷۶ من مجموعه آثار ۵ من است - استعمال بدنهان ما اندخت

مکتب سفروردی سویه و متنوی مولوی عارف و اشار عطار شاعر و اشعار ملاصدرا ای فیلسوف. احجار کریمه کوستان طبیعه فرهنگ مایند که در آنها هرگز ایرانی را بدون اسلام چشم به این انداره محال است و غیر قابل تصور که فرهنگ اسلامی را بدون این دین مجموعه آثار ۲۷ من

- امروز مردم تحسیلکرده و روشنگری که نایب اینک است به غلامش من می‌توان برو قلبان پیار نسی اورد و شنیدن پیش از این مذکون این قیاس مع حسن شیرازی است که «از الان استعمال تناکو که هر نکل که باشد در حکم محاربه با امام زمان است».

شاهراد کارمان میزرا که نایب اینک است به غلامش و وزیر چنگ اینک است به بزرگان و متنون مذکون اینک است تاریخ ما معموران و پیک داشتیوی عادی که بسادگی در قلبان چاق نمی‌کند در اندرون همه قلبان من می‌کند در اندرون همه قلبان می‌کشیدند همه همه قلبان را در بیکاری بعنوان واپسگیری اینک است - استعمال تناکو که هر نکل که باشد در این حکم شکستند.

- روحانی اقلایی و شخصیتی پارسا، آگاه و دلیری بخطاب وفادار از این مذکون از ارزشیان انسانی و پاسداری از حرمت و اعزام اسلام و مسلمان گاد پگاه در برای استبداد فساد

هناکی و اهانت می‌کند؛ نایاب، آقاجان، منبه که کلوچه قندی نیست که یادا و اطوار خاص زنان آستی که وارکرد اند و برای شوهر اشان ناز میکنند بگویند. من منبه را اصلاً دوست ندارم. ثالثاً، گفتید اخونجا یا یگاه استعمال بوده‌اند. این یک سواله‌ای نوی نیست که بگویند من اخوند دوست دارم من اخوند دوست ندارم. این یک سواله‌ای عیّن و تاریخی است. باید سند شناس تهدید و مذرک تا آنجا که میدانم، زیر تعام قراردادهای استعمالی را کشانی که اضطره گذاشتند اند که همگی از میان ما تحسیلکرده های دکتر و مهندس و لیسانسی بوده اند و همین ما از فرهنگ برگشته‌ها یک اخوند. یکی از جنف برگشته‌ها امضاش بود، من هم مثل شما اعلام میکنم که «اخوند دوست ندارم»!

اما از آن طرف، پیشایش هر هفست ضد استعماری و هر جنبش اقلایی و متفرق چهار یک یا چند اخوند را در این یک قرن می‌پینیم.

از سید جمال بکری و میرزا حسن شیرازی و بشمار تا مشروطه و نهضت....

۱۲ - در مدت قریب به شش سال در اروپا، از ۱۳۲۸ تا ۱۳۲۲ در برای میل اتهامات ریشه دار و مجهزی که تار جامعه علمای مذهبی و نقش اجتماعی اشان میشند و بیداست که در این راه، پیشایش از جناب های ممتاز، با هم مقتفی بودند در میان راه روشگریان اروپایی، دانشجویان ایرانی و حتی در شکل کنفرانس ها و گزارشها و تحقیق های علمی در رشته جامعه انسانی مذهبی، میان استادان و دانشجویان داشتگان، من دفاعیاتی که از اصالت آنان و نقش اجتماعی آنها آغاز (علمای) کرده‌اند، اثماری که در قضایت قشرهای وسیع داشته است، حقیقت است که تفصیل آن حاکی از خود نهای است و هرگز از آن سخن نگفته‌ام و بینجا، فقط برای اثبات ارادتی که به این چیزهای من و زرم و میان اشاره کردم و در عین حال، هر که از خارج آگاهی دارد، از آن آگاه است.

این نظر من سبب به علمای مذهبی ما و آن هم نظر نسبت به روحانیت حال، جای این سؤال هست که پس از این شایعه از کجا باگزگشته که من مخالف علمای و حوزه علمیه بطور مطلق هستم؟

تفصیل در صفحه بعد

پدری است در داخل خانواده، و قتنی که به همسایه و به بیگانه می‌رسد، یک خانواده هستیم و کوئیش میکنم تا اختلاف خانوادگی این سل و نسل پیش را - که هر در اسامی یک ایام ایام، یک تعصّب و یک دلسری و یک هدف است - پکوجه و بازار - نکشانم و در معرض عام مطرخ گتم تاکم که نه تنها یا من یا با آن نسل پیش - بلکه اصللاً با این خانواده - دشمن است بهترین وسیله را در دست نگرد.

این است که هرگز برای یک لحظه، گریبان سل تقدیم و گریبان کشانی را که بعنوان مقام علمی مسئول منصب هستند را نمی‌کنیم. انتقاد من کنم، پیشنهاد من کنم، اما در برای بیگانه «تسلیم مغض آنها» می‌کنم، در داخل خانواده اختلاف زیادی است. اما این بجه پایه سیار خود خواه و با پیشگوی کوئین باشد که تحریکات کوچه را به داخل خانواده پکشاند و با اختلافات خانوادگی را بکوچه ببرد و چنین کاری را نخواهیم کرد و نخواهیم کرد، هر چند دائم و سوسيه کنند و هر چند داشتند، هر چند بعضاً از اذهان را متوب کنند، روش شدیدی؟

۱۱ - در درس اسلام شناسی - حسینی ارشاد - تقلی کردم که درسال ۱۳۲۸، انجمن دانشجویان ایرانی فرایسه - که ایام دستهای بود - جله‌ای داشت با حضور افایه‌هاگیر تضليلی و افایی رزم آرام سخنرانی می‌فرمود و تعبیراتی از این قبیل که: «من هر وقت در ایران، از جلو مسجدی می‌گشتم و صدای واعظی را می‌شنیدم... حالم بهم می‌خیورد، اقم می‌گرفت ا من این منصب را دوست ندارم، متفترم این احوله‌ها عامل بدیشی مملکت و یا یگاه استعمال بوده‌اند...» من برخاستم و هرچه جز و پر زدم اجازه حرف زدن ندادند، نویم تویز گرفم، نویم نمی‌شد، تا باید از قال خود خرم را بر جمله تحمل کردم و گفتم، من از این افایی تعجب می‌کنم، امرزو، به دورترین قبیله افریقانی هم اگر سر برزیند، این اصل بدیهی اخلاقی و تمدن را آموخته‌اند که به عقیده دیگران ظاهران احترام بگذارند.

شما تا پیه حد «امیر مabil» مستند که سالها در مرکز تمدن و آزادی عقیده و احترام به مقاید دیگران را ندیگی می‌کردند اید و هنوزم رطوبتی از میلت به درزتان رفته است؟ شما که از همه دعوت کرده‌اید، استعمال می‌هید که کسانی چون من، هنوز خلیل روشنگر نشده باشند که بتوانند فرمایش های شما را تحمل کنند. جگونه بدون رعایت حرمت عقیده امثال من، اینچیز

ممکن است من از فلاں روحانی و عالم انتقاد کنم، اما اختلاف ما اختلاف پسر و پدری است از یک خانواده. انتقاد می‌کنیم، اما در برای پیشنهاد می‌لذیحیم، اما در برای بیگانه تسلیم مغض آنها هستیم.

باد آوری هایی کردم که باید به عنوان مقدمه من بر تمام حمله‌های از این قبیل، و هم نظر من نسبت به جامعه عما و حوزه علمیه منعی، تلقی شود و متن ان مقدمه این است: «می‌کوشند تا ایوان احیله‌ها، ما را بعنوان عنده‌ای - با فرد و افرادی - که با روحانیت مخالفند، جلوه بدند و باین عنوان حمله میکنند و هدفانشان این است که مارا اداره نداشتن دفع از خود به روحانیت حمله کنند و این حمله در جامعه باین شکل تجلی کند که گروهی یا قشری یا عده ای از روشنگریان این جامعه با روحانیت مخالفند، این هدف است و برای اینکه نشیه ایان، برای شود و به هدفی که دارند - هدفی به نفع نشمن - نرسند، باید همه تحریکات دروغین و کاذب و اهتمامی را که به ما می‌زنند، بسکوت برگزار کنیم و حتی دفع نکشم و به قضایت انسانهای دینی و درست و اگذار کنم تا این تیجه سیار اصرافی را آنها نگیرند که: فردی، با افرادی، با روحانیت مخالف است. این را عینجا بگویم که: کسی - چون من و امثال من - که این حریفها را می‌زند، اینچور قایدی دارد و اینچین فکر میکند، ممکن است اتفاقاتی به «شیوه» تبلیغ منعی، با پیشنهاد تعلیم بعضی از مسائل اعقاید داشته باشد، ممکن است با روحانی یا روحانیت، در بعضی از مسائل اختلاف سلیقه داشته باشد و ممکن است من با فلاں عالم منعی - روحانی یعنی که عالم جدی منعی است، روحانی واقعی دین است - اختلافات فراوانی داشته باشد، او به تحدیت به من نشاد و من بشدت باو حمله کنم، اما اختلاف من و او، اختلاف پسر و

نظریات

دکتر شریعتی در باره

مسائل و موضوعات

مختلف دینی،

اجتماعی

وصایت و شورا

چاشنی پیغمبر غیر از چاشنی سیاسی است. پیغمبر یک مقام سیاسی تها نیست که بگویند این مقام حق انتخاب چاشنی برای خودش ندارد و مردم باید بعد از حاکمی حاکم دیگر برای خودشان انتخاب کنند بلکه بیغمبر مانند یک منفک یک استاد و یک معلم است و اصلاً از طرف مردم انتخاب نشده که چاشنی را هم مردم انتخاب کنند. او از طرف خدا معموت شده است و اگر همه مردم هم مثلاً به اسود عسی رای بدیند که او پیغمبر است و یک نفر هم به پیغمبر اسلام رای ندهد باز هم پیغمبر اسلام پیغمبر اسلام است و باز هم اگر همه مردم به محمد رای بدیند، ذره ای به رسمیت او اضافه نمی شود. اصولاً مقام نبوت، مقام انتخاب شده از طرف مردم نیست و نبوت فدیی نیست که مردم به یک فرد خدیده نباشند بلکه کی فرد انتخابی نیست. از این نظر عمل پیغمبر و اداءه؛ نهضت پیغمبر مگر روزه یک اصل نیست و جهاد هم یک اصل؟ رشته ای که خیلی پیغمبر های انتخابی شکل حکومت و قدرت و رسالت خود پیغمبر باشد.

خود پیغمبر اسلام تعین شود و تعین هم شد. پرسیله اصل دیگری که اصل بیعت و شورای عمومی است که در اسلام هم وجود دارد و در قران هم هست و درست پیغمبر هم هست که با روح اسلام هم غایر نیست، بلکه کاملاً موافق هم هست، ازین وقت. اگر اصل بیعت و شورا و انتخاب کردن مردم دروغ و جعل دهد، بنج نفر، ده نفر، پیش نفر، خدای باز به این اصل می گویند و دنیال این کار می رفتند و اصل این کار در جامعه اسلامی توی اصحاب بزرگ پیغمبر نمی گرفت. پس جراحت اکبرت اعتراض نکرده اند. جرا سادگی بذریقتند. بخاطر اینکه این یک اصل اسلامی است. اما خطوط میان دو مرحله در تاریخ بعد از پیغمبر وجود دارد. مرحله موقتی ای و وجود دارد و آن مرحله دوازده نسل حکومت جامعه (اسلامی) و رهبری تاریخ اسلام و ترتیب جامعه اسلامی است پرسیله دوازده تن معین شده یا توصیه شده پرسیله پیغمبر. بعد از آن اصل شورا و بیعت متول شد. پس مساله به این شکل در میان ادامه دارد. زیرا منصب اسلام که بعد از دوازده نسل تمام تعیش و جون تعین چاشنی شده، بنابراین به اصل دوم باید تکیه کنیم، که اصل اسلامی است و آن اصل بیعت و شورا است. و این مساله است که امروز همه روشنفکران دنیای سو، امریکای لاتین، افریقا، آسیا و بخصوص کشورهایی که تازه استقلال یافته اند و تازه می خواهند جامعه خودشان را پیمانه زندگانی اصل معتقدند. یعنی یک اتفاقیانی که کنند و یک گروه مفکر و روشنفکر استعمار را امیراند و جامعه شان را از اند من کنند. بعد که خواهند جامعه شان را بازنشاند، من بینند اگر به آزاده مردم توجه و تکه کنند، این مردم کسانی هستند که راپیشان را بینچ نهادند و تکه کنند. این اگرگوشت صدرای جمع مشهود فیلایی و خود دارد که در کشاورزان پیش هزار، ده هزار آدم دراد، اما هر ده هزار نفر یک رای دارد و آنهم رای خان ده است. خان را اگر خردی دارد که می معمولاً با یک حبه، با چفعه خردی میشود و هر زار تا رایی می اورند و میرزینه. بنابراین در موقعی که دشمن بیرون و مدد است و جامعه نتوان ساخته شده است و بکل قابلی ای و مسنه بندی است، کسانی غافر دارند و رای درست می کنند اگر این اتفاقیانی در جامعه آنهاش معتقدند با اشرافی و یا بولدار و زوردار و متفقد شستند. افراد توده هنوز رای از اراد و رشد سیاسی ندارند. در این جامعه، رهبری اتفاقی، استعمار را از بن برد و جامعه را از ازاد ساخته. اما هنوز جامعه ساخته شده است. بنابراین در جامعه زمان پیغمبر که در ده سال ساخته شده هنوز اتفاقیت زده است. هنوز پیر مردمها بالاتر از همه جوانهای شاسته هستند، زید بن اسماه را پیغمبر تجلیل های عظم کرده، بد شهیدش را تجلیل کرده و مثل چشمش اور ادوست داشت و آن همه تجلیل از این بدرو و سرمه کرد و آن وقت به جرم اینکه این جوان هجده ساله ساخته شده است و ما شیوه قوم هستیم زیر بار حرف و اصرار پیغمبر نمی روند.

بنابراین چامه آن زمان مذکونه مثل جامعه های الان افریقایی و امریکائی لاتین و اسپانی است که تازه از زیر احاطه و جهل و استعمار بیرون امده اند. یک دوره بیان دوره اتفاقیانی دارند و در این دوره اتفاقیانی و رهبری اتفاقی و وجود دارد. نه رهبری دموکراتیک و به آراء و این دوره موقفي این است که جامعه را از داخل انجمنان مجهر بکند که آنجنان رشد سیاسی را بالا ببرد و به افراد جامعه خودش شخصیت مستقل سیاسی و فکری و ایدئولوژیک بدهد و دشمنی های خارجی را ازین ببرد و دستهایی که از خارج در داخل کار می کنند فقط بکند و بقیه در صفحه بعد

»روشنفکر کارش رهبری جامعه نیست و این یکی از غلط های بزرگ روشنفکرهای دنیا است که خیال می کنند باید رهبری جامعه و مردم را بdest بگیرند. بی ارزش ترین جناح برای رهبری مردم روشنفکرها هستند. در تمام نهضت های آفریقا و آسیا، قیافه روشنفکرها را نمی بینید بلکه قیافه توده و عوام را می بینید. روشنفکرها همیشه بزرگترین فاجعه برای اتفاقیانی شمالي کنفرانسی تشکیل شد که اگر انقلاب شمالي افریقا به نتیجه رسید و بعد جامعه افریقائی مستقل شد.

نظریات

دکتر شریعتی درباره مسائل و موضوعات مختلف دینی، اجتماعی



ولایت

ولایت، یعنی بذریغ حقن حکومت علی، یا حکومتی علی وار، و جزاین، حتی حکومت عمرین عبد العزیز، نیز قابل قبول نمیتواند باشد. هر چند ادای یک مصلح منقی و معتقد زاده و اقلایی را خلی خوب در اورده بود، و «افکار عمومی» را جلب کرده بود و این تنها شنبه بود که «ملاک» داشت و به ولایت و امامت، یعنوان یک رژیم تکیه می کرد، و میدانست که در یک رژیم غلط، حاکم درست بی معنی است. و این است که در آن حال که عوام نا اگاه و حتی خواص شبه روشنگر سخت مجدوب زدنمانی های عمرین عبد العزیز شده بودند، و تحت تأثیر شخصیت فردی او و در مقایسه با اسلاف پیش ایشان، حکومت او را قلبی بذریغ فقهه بودند، شنبه، به تعبیر عصی و زیبای امام پافر (ع) او را کسی می دید که «درزین اغربین میگویند، و در اسمان، نفرین» زیرا سخن در رژیم است و نه فرد.

(نقل از کتاب، نقش اقلایی باد و یاداوران در تاریخ شیعی)

است. بسیاری از روشنگران به علت تضاد سیاسی و اختلاف پیش اقصادی میان جامعه های کمونیست و کابیلیست، از نظر انسان شناس و فلسفه حیات و اسلامیست، حساب مادمه های کمونیست را از جامعه های سرمایه داری غربی جدا می بدارند، در حالیکه بروشنی میبینیم که جامعه های کمونیستی که به میزانی که به مرحله سنتا پیش فرته ای از رشد اقصادی ناتیل مشغول، از نظر رفاقت اجتماعی، روشناسان جمعی، جهان بین اندیرونی دیگری، و فلسفه زندگی و خلق و خوش ایشان شبات قربی با انسان پوروزا زی غرب می باندند و آنچه امروز نام فقره اسلامیست، امپوزازمان و حق لبرالیسم در جامعه های کمونیستی مطرح است، جزو گرایش سوسی انسان غربی امروز نیست و توجه شدید به مد، لوکس پرستی و تحمل که نه تنها در زندگی هایی برایکه در سیستم تولید دولتی نیز باید باشد، این این اصل است که جامعه های مارکیستی و جامعه کابیلیستی، علاوه بر آن امر، یک نوع انسان را به بازار تاریخ شیری عرضه میکند.

نمکاری و لبرالیسم غربی - علیرغم تقدیس که در مفهوم ذهنی این دن و جهوده دارد، علاوه بر مجال ازاد ایرانی تعلیم هر چه بشیتر چنین روحی و میدان تاخت و ناز هر چه ختن تر و سرعت قدرت های مادی سودجویی که به م Sext انسان برای دشیش به یک جهان مصرف کننده اقصادی هست گذاشتند، نیست.

چنانکه سرمایه داری دویسی - نام سوسیالیسم - و دیکتاتوری دولتی - بنام حکومت پرورنگاری - و استبداد فکری - بنام حزب واحد - و تعصب اعتقادی - بنام دیمات (۱) و بالآخر، تکیه بر اصل ماده ایست و اکونومیسم - بنام رسیدن سریع به دفور تولید برای کلار از سوسیالیسم به کار میکنیم... «همه اول راهی اند که بر ری انسان به عنوان یک اراده قدری از اراده غیر اراده میگردند و اور،

بصورت «مشتبه اجتماعی»، در یک سازمان خشن و فراگیرند، قالب ریزی میبینند یعنی بازترین نهونه «از خود پیگانی سیاسی و فکری» که مارکس درباره انسان پوروزا زی از آن سخن میگفت. نوع دوم از «فاجعه های جدید»، فاجعه های ایندازه از یک جهان مر آینجا، ایندازه از یک جهان گونه جدید - که مدعی اند رهیانی علوم جدید استوار شده اند - همه انسان را به عنوان یک «اصالت» نمیکنند حتی اثنا که شدت از اسلامیسم دیگر نداشتند.

مارکس با اصلی دیالکتیک به مارکسیسم، نه تهاتج اتفاق اخباری بر سر انسان نمیزند بلکه یک جهیز مادی (دترم نیسم) را هم بر سرنوشت تاریخی انسان حکومت می بخشد، که زنجیری دیگر است بر دست و پای برآکسیس و در حقیقت، به زنجیر گشین اراده ادمی که او را در جهان انسان می بخشد و بالمال، سقوط دادن انسان در ورده همان جهیز که در گذشته، مذهب خرافی و یا فلاسفه و متکلمان وابسته به قدرت برای انسان خر کرد بودند.

این همان زنجیر است، متهی بجای ائمه سردیگری به انسان میشوند باشد، به زمین میسته است.

دیگر رای عمومی و بیعت عمومی بعد از می صالح مسخره و بازیجه و ریشخند معاویه برای بزید نمی شد.

و صایت آن چنانکه تشیع می گویند هم یک واقعیت است که وجود دارد و هم در تاریخ یک حقیقت عقلی و منطقی است که لازم بوده و بایدهم چنین بوده باشد. بیعت و شورا هم آن چنانکه برادران اهل سنت ما روی ان تکیه می کنند یک اصل متوفی از لحاظ انسان شناسی و پسری و ازادی خواهی است و هم اصلی است که در اسلام وجود دارد و در سنت پیغمبر هم هست، اما

فقط یک حرف می خواهم بزنم، انتخابات سبقه که بلاقاشه بعد از مرگ بیغیر در مینه ای اعلام شد باید ۲۵۰ سال بعد انجام می شد. تمام شد. می بینیم که مساله امامت، مساله اتمه عقیده داشتن به دوازده آدم مقدس که ما نمی شناسیم بست بلکه یک

رژیم انسانی ابدی زنده، در برابر رژیم های دیگر است. تها یک عقیده به گذشته بست که بعضی های می گویند گذشته را اول کنید مم نمی خواهیم به گذشته را بگردیم و (میان شیوه و تشن) داشتیها را ایجاد کیم، زیرا این یک میانی بزرگ هم به

اسلام، هم به پیشریت و هم به تشیع و هم به همه جیز است. ما نمی خواهیم ترقه ایجاد کیم، مانند خواهیم در این دوره کنید کنی های گذشته و تاریخی را زنده کنیم، هرگز بلکه با این

شکل می بینیم نه تنها ترقه ایجاد نمی شود بلکه یک میانی پراساس یک وحدت ایجاد می شود، که نه آنها ما را جهان معرفی کنند و نه ما آنها را تکنیک میکنند. و این عامل وجود دارد که به تشیع حقیقت می بخشد اما به یک شکلی که در کتاب اسلام نیست بلکه اصولاً خود خودنی یک گونه فهمیدن اسلام است

و اصلاً یک نوع فهمیدن حال نیز هست....

(نقل از کتاب وصایت و شورا)

بعد چنین جامعه ای که ساخته شد، آنوقت مردم هر کدام کرد ای مستقبل و تشخیص درست داشتند، تا زمان بعد از آن جامعه به مرحله بیعت و شورا رسید، اما وقایعیت و شورا هم نیز شد.

اما وقایعیت که جامعه هنوز رای ورشد ندارد، آراء هنوز قبیله ای و قومی و خانوادگی و مهاجری و انصاری و سعدی اوسی و خزری است در چنین گروه بندی اجتماعی تکید کردن به آراء عمومی، دشمنی به آراء عمومی و زندگی عمومی است.

پس باید قول کنیم که در دهه ایام جامعه تشکیل نمی شود.

شکل می گیرد، اما از لحاظ فرهنگی و از لحاظ فردی هنوز تشکیل نشده است.

جامعه اسلامی آن امت است که هر فرد بتواند یک انسان مستقبل و صاحب تشخیص و صاحب رای باشد. بتایران بعد از

یغیر اسلام باید آن دهه کار بیغیر اسلام حد سال دیگر، صد و پنجاه سال دویست سال دیگر ادامه بیدا کرد تا جامعه اسلامی، جامعه ای می شد که هر فردش بیو نفوذ و تاثیر

دیگری که با دیگران بتواند هم رای داشته باشد، هم رای درست داشته باشد. این است که (و منطقه هم مینظر است) اگر بعد از یغیر به جای خلفای بینی آمده و خلفای بینی عیاس یکای

انمه شیوه را می داشتیم فقط هنون یک تاریخ، مثلاً به جای یزید، حسین (ع) می آمد و به جای معاویه حسن (ع) جانشین بود و روی کار می آمد، به جای سفاق امام باقر (ع) بود، به جای مروان امام جعفر صادق (ع) بود. اگر به این شکل می بود، آن وقت اگر ما باید از ۲۵۰ سال که جامعه اسلامی بوسیله این

شخصیتها رهبری شده انتخاب کنیم، زیرا رشد اجتماعی داشتند و بهترین شخص را انتخاب کنیم، زیرا رشد اجتماعی داشتند

عقده ضد منصب

گفتم که باید فهم فلسفه مارکس، توجه به دو دوره از زندگی خصوصی و فردی او لازم است، که مقدمه این در دوره بیوگرافی منطبق و در نقش اجتماعی و محیی در ایندوگریش دهات می کند و یکی از این در دوره، دوره مارکس جوان است. در این دوره، مارکس جوان و فیلسوف مات، خود بخود نمی تواند از عشق مصون بماند و بشدت عاشق دختری میشود و غزلیات سوزنگانی می سازد. که دیوان غزلیاتش می اکنون اینها می اندی و بیانی و بخوبی از آن میگذرد که درین غزلیات میگذرد اینها را از این دوره فراموش می کند. آنچه بروشی در گرفته است و با دعوت به دری گرفتن میکند، آنچه بروشی مخصوص است، فاجعه فراموش شدن انسان عنوان یک قات اصلی ملهمی قرن نوزده المان با ازدواج مارکس پسند دین با دختر میگزند. ملهمی زاده، بشدت مخالفت میکند. و این باید مارکس عقدای میشود که در اثار این دوره او - و محیی در دوره جامعه شناسیش - اشکار است و در بیمه گرفته شد، علیه بغلب، موثر...

عقده و خشم ناشی از شکست در شتن

«مارکس» و دیگر شاگردان «همکل»، در دوره سوسیالیسم اخلاقی، بشدت پوروزا زی را می کویند که دشمن والینه کننده انسان است.

مارکس، که براز میانت روحانیون و پیارسانی مذهبی، از وصل معموق محروم مانده است، فیض فاعل از ازایدی شتن و ازایدی جنسی، هزمه را در کثار میانه، پوروزا زی طرح می کند. در سورتی که میازره شان، میازره ای شدن طبقات است و باید بفعی توڑه مردم با طبقه ای درگیر شوند، نه به بعث قلطفی و روشناسی پیغامیه از ایندازه ای اند.

با اینکه «الیناسیون زده»، هیچ ربطی به مسئله اقتصاد طبقات ندارد، مارکس، پیش از همه، بر این تکیه می کند و با حساسیت و حسرت عجیب، ویا نوعی کهنه توڑی شکفت، مطریش می کند که بقیه این «الیناسیون زده»، جلد دوم دیوان شعر اوست.

با اینجا «فاجعه های جدید» این است که در اینجا باید این سخن بر معنی شاندل را بیادور شد که مارکس قیاسی و میانی از اینجا نیست.

«مارکس» بیهوده کارکشی ای از زمانی را در زیر باید رهیانه باشند، اما مارکس میانی ای از اینجا نیست. قدرت و پیروزی سیچی سیچی میانیه ای از اینجا نیست.

ای این، تکیه میانیه ای از اینجا نیست. در این صورت، این صریح ترین نوع فوجی کارکشی ای از اینجا نیست.

فاجعه های جدید این است که معتقدی اصلات ندارد.

فاجعه های جدیدی که به انتظاط و میان انسان منجر میشوند بر

نظریات شریعتی درباره مارکسیسم

کتاب انسان، اسلام، مارکسیسم و اسلام انسانی

هو دسته کلی قابل تقسیم است:

اول - نظام های اجتماعی.

دوم - نظام های فکری.

در میان دو نظام اجتماعی طاهر امراضی که انسان جدید را در بر گرفته است و با دعوت به دری گرفتن میکند، آنچه بروشی مخصوص است، فاجعه فراموش شدن انسان عنوان یک قات اصلی ملهمی قرن نوزده المان با ازدواج مارکس پسند دین با دختر میگزند.

مدون زاده، بشدت مخالفت میکند. و این باید مارکس عقدای میشود که در اثار این دوره او - و محیی در دوره جامعه شناسیش - اشکار است و در بیمه گرفته شد، علیه بغلب، موثر...

«عقده و خشم ناشی از شکست در شتن»

آنچه ناشی از شکست در شتن

«مارکس» و دیگر شاگردان «همکل»، در دوره سوسیالیسم

اخلاقی، بشدت پوروزا زی را می کویند که دشمن والینه کننده

انسان است.

مارکس، که براز میانت روحانیون و پیارسانی مذهبی، از

وصل معموق محروم مانده است، فیض فاعل از ازایدی شتن و ازایدی جنسی، هزمه را در کثار میانه، پوروزا زی طرح می کند.

در سورتی که میازره شان، میازره ای شدن طبقات است و باید بفعی توڑه مردم با طبقه ای درگیر شوند، نه به بعث قلطفی و روشناسی پیغامیه ای اند.

با اینجا «فاجعه های جدید» این است که در اینجا باید این سخن بر معنی شاندل را بیادور شد که مارکس قیاسی و میانی از اینجا نیست.

«مارکس» قیاسی سه ارزش های جوهری انسان را در زیر باید رهیانه باشند، اما مارکس میانی ای از اینجا نیست.

عرابی بیهوده کارکشی ای از زمانی را در شتن میکند، اما مارکس میانی ای از اینجا نیست.

رهیانه با شورانگزینی میانی ای از اینجا نیست.

قدرت و پیروزی سیچی سیچی میانیه ای از اینجا نیست.

ای این، تکیه میانیه ای از اینجا نیست.

در این صورت، این صریح ترین نوع فوجی کارکشی ای از اینجا نیست.

فاجعه های جدیدی که به انتظاط و میان انسان منجر میشوند بر

میانداخته اند و شعبه، در مجلس عوامی اش، بر عروضی فاسد میگشته و کربلا را طرح میگردند. است.

مجموعه آثار (شیعه)

منفعت و مکرمت
می بینی از علی نیمکوند.
خود را نمی نشاندند و می مفتت

و میگرمت میگردند و تا خداش بالا
میرند و من و توی روشنگر

تعجب من کنیم که جرا اینهمه
اسراف؟ مالکه؟ فایدی این

مذاقی ها و نگاهی ها و شعرها و
مفتت خواهی های از ظلم چیست؟

اما اگر به تاریخ از کردم و
ظالم را که برای خاندان رفته

است تجربه کنید من تنها تعجب
نمی کنم بلکه لازم هم میانم و

عزم ای از نیمکوند می شویم میگاهی
تبلیغاتی میگوشتم

اممکن است که اینها را با
چهره ای زشت و غیر مسلمان

بیانند و این تبلیغات چنان قوی
و نیرومند است که بعد از شهادت

علی در حرماب سجاد مردم
استحصال شده من پرسیدم این

در مسجد چه میگردید این است؟ و
مذاقی های شنوند از این کجا

کنند اند پرسیدم اکنون میان
هم من خواند آنوقت در برای این

چهارمین تذكرة و اینکه باید
از شمعه چه انتظاری دارد

جز اینکه به کوئی چشم ای این
چهارمین تذكرة بخوبی باید

یعنی چه؟ تعجبیان بیوهه است
چون شنوند از این کجا

دوره ای از کردم که تعجب
آنکه کامی بوده از این

شہادت را بخوبی باید
ایلاع میگردید است و به خود

تلخی و هر رنگ و فریاد که از
طبقه مظلومین بیرون می بینید

و ظالم دستخواه حاکم را بگوش
دینا میگردید

زیرا هروشنگری برخلاف
فلسفه علم و تکلیفی که

میتواند کند که کامی مایه داشته
باشد، این همه من بینم که

میتوانند خاندانی، مه ازینه ای
هم از زنگ انسانی، عشق میورزد و

اعتفاده از اینها، که تنها راه بیان این

مردم، درگر و بازگشت راستین به
اسما ای اکامی خانی است که در

طول تاریخ همواره حاملین این

برزینند و باید انسان پیامبر این

الله بودند، بیان طرفه پیش
پیش از اینها را بازگشت

بودند، بیان فلسفه هرمند،

عزاداری به یک روز، به ده
روز، به یکماه، به دو ماه، بلکه

در تمام سال، باید چه؟
برای اینکه ملتی در شهادت

زندگی می کند، و باید عزادار

باشد، و در میان

میگردند. است

آنچه اینها را بازگشت

میگردند. است



نظرات دکتر شریعتی پیرامون قدرت‌های استکباری شرق و غرب

مجموعه آثار - ۱ - ص ۷۳

- امریکا این بلاتعظیم و توحش مبتدن و بدروت مدرن و خشونت با اینک و غارت قاتلند و خوشبختی زشت و آزادی اش و دموکراسی احق و انتورید و الیس و قالب ریزی شده و استانداریه و بالآخر همان جاگای عرب با شرفی های فرسی و سیاههای خشن و کمه مقسی که اینک مجموعه آزادی نام دارد

مجموعه آثار - ۱ - ص ۲۱

- از زمان لینن تا مانو در این ثبات ایکه از عمر این نهضت از دیگر عدالتخواه‌ها و سرمایه داری در چگاندیر فرار چوست سال خیانت نامردی و سازشکاری را تجربه کردند ما پاسخ هر لبند حس نیتی بررو، خبریه ای برسر یا خبری از پشت در باتف کردند.

- مثل رایج در استدلال گروهی که آگاهانه و یا از شدت هراس و غرور از مارکسیسم علم و قلم خود را به سرمایه داری رو خوده اند این است که تما ایک بخواهد بیانی پنهان بزید رسیده و چین و کنید با امریکا و المان و انگلیس و سیستم و فکر کردن کاری ای انتخاب من پاسخ مطلب روتین است چه اگر روش فکر فرد سرمایه داری و اطیبهان به حرمت انسانی و حقوق فردی را به قیمت تعامل سرمایه داری ترجیح می دهد و سوسیالیسم را به بیان استبداد پیشی و اختلاف مکری زیبی که برایش انتقاد از انسان ترجیح دارد و با پول من توافق ایندیلوگی ایش را ایجاد خواهد پذیرفت ولی این سوال بزید مطلب درگاه است. ریگان اند که آنچه ایشان مطلب است تقاضای میان ای را بخواست که کدامشان هم برای تردد و خوب ترا یعنی گفتار!

مجموعه آثار - ۲ - ص ۱۱

- شنکنی اور نیت که در این بای بای دو رقیب (امریکا و سری و غرب) این جنون رفیق شده اند. و هر دو به یک زبان عنوان مخالف است که تبریز برخاسته ای است که جاری او نیک مکتد و بعنوان یک فکر طوش مبتدا و استعمار با سلام بعنوان تبریز در گیر است که هارای حرف اتفاقی است و او را بعنوان قدرت نمی مکند.

مجموعه آثار - ۲ - ص ۱۱

- اما پهلوی در گیری است و در اینجا در گیری سیاست نظامی و اقتصادی است و در اینجا در گیری ایشان را بخواست که جنگ ای انداده نسل روش و اگاه این منطقه جایی می گیرد و بنا بر این جای ز را ای ایندیلوگی مارکسیست شنکن می سازد مارکسیسم را این مبنیه ای این عنوان مخالف است که تبریز برخاسته ای است که جاری او نیک مکتد و بعنوان یک فکر طوش مبتدا و استعمار با سلام بعنوان تبریز در گیر است که هارای حرف اتفاقی است و او را بعنوان قدرت نمی مکند.

مجموعه آثار - ۵ - ص ۲۶۴

همخانه ام

- بررسی اوضاع را
- در کتری کسالت
- می جوشاند
- قطره و قظره
- می نوشند
- و می نوشاند
- ایا هیشه
- فرزندی
- کی خسروی
- باید به کین برخیزد؟
- از اپر تادریا
- از دریا تابار
- بیرون یادار سلسله ای آب را
- و حق آب است
- تبديل می شود
- و می ماند
- و راه می ماند
- سلول های عشق
- سلول های راه
- ازمه و سال و فرن نیم میرند
- و راهیان دگر می ایند
- و کام های عاشقانه ای آنان
- بر روز بال های بلندست
- از سطح سال های فازی
- سیمانی
- سنگی
- بانش با جگیران
- نقش با جگاران
- نقش تو سرفرازی انسان بود
- نقش همیشه ای بیداران

که طعم را بردارد.

- و نفس طرف
- نقشه فرداست
- فودا که روزانو
- من نیستم
- اما کلاگ داغ تم
- مرغی خواهد شد
- و از محصوله دیوارها
- خواهد رست
- و شعر بودن
- چکونه بودن
- چکونه باید بودن را
- دوباره
- باز
- هماره
- خواهد خواند
- دیوارهای سست
- دیوارهای سیمانی
- همجون دیوارسان
- همه به هیات جسم اند
- و در خطر نابودی
- و در خطر فصل
- در فصل سرما
- فصل مردم کش
- یللاق هکمانه
- از آن ماست
- در تابستان
- هکمانه
- هشته
- از آنان بود
- ز کام دیرینه
- تب دیرینه است

سفره زاره

بایاد «علی شریعتی»
رهیار بیدار

- آنچا که آب و خاک
- آنچا که خاک و دست
- به هم بتوستند
- آدم
- به کوره های سفالی رسید
- باهم به چشم رفتند
- و آب نوشیدند
- چقدر باک!
- چقدر زلال
- ماماهیان جدا از آب
- این معجزه ست مگر زنده ایم
- شاید ایمان
- تصور تصویر آب باشد
- کاینگونه زنده کنندست
- و پاک کنندست ترست از آب
- آب صاف
- آب جاری
- آب رها
- و در هزاره خشکی
- خشکالی
- آفوقه را
- کار مرده نهادند
- و نفس طرف
- تعقابی
- که خم شده است

- در انتهای دره می مه
- سکوی ابر می چرخد
- ابرهان کنند و بارند
- ابر گلکی کیست که می بارد؟
- ما کیستم؟
- مادر هزاره ی چند هستیم؟
- بار بلوور بیشش را
- از تنه
- از غلات
- بالا باید برد
- صدای پنجه تو بیدارست
- بیداری صدای بیدار
- بیداری هوای صادق
- این تبه
- این بلندی را
- بالا باید رفت
- بر تنه هی نخستین
- در عهد باران
- آلونک در جهنم
- پکانه خانه مایبود